

- نورجهان بیگم      از شعرای هند میباشد و بعنوان محیی نگارش داده ایم
- نورالدین      ابراهیم بن هبةالله - بعنوان اسوی مذکور شده است
- نورالدین      حسن بن مسعود - بعنوان مراکشی مذکور افتاده است
- نورالدین      شاه نعمتالله - بعنوان ولی خواهدآمد
- نورالدین      عبدالرحمن بن احمد - بعنوان حامی نگاشته شده است
- نورالدین      علی بن احمد - بعنوان ابن حجت در باب کنی خواهدآمد
- نورالدین      علی بن تعلب - در ضمن شرح حال پسرش احمد بن علی بعنوان  
ابن الساعاتی خواهدآمد
- نورالدین      علی بن سلطان محمد - بعنوان قاری شیخ علی مذکور شده است
- نورالدین      علی بن عبدالصمد - در ضمن شرح حال برادرش نورالدین شیخ حسین  
مذکور شده است
- نورالدین      علی بن عبدالعالی - دو تن بوده بعنوان میسی و محقق کرکی  
مذکور شدند
- نورالدین      علی بن عبدالله - بعنوان سهودی نگارش یافته است
- نورالدین      علی بن سیدعلی بن حسین - موسوی عاملی حمعی ، ملقب به  
نورالدین، برادر پدری صاحب مدارک و مادری صاحب معالم ،  
از علمای امامیه قرن یازدهم هجری و عالمی است فاضل ادیب شاعر مشی ، حلیل القدر  
وعظیم الشأن و سیدعلی خان مدنی در سلافة العصر به طودالعلم المصیف و عبدالدین الحمیف  
و مالك ارمة التألیف والتصیف و مانند اینها موصوفش داشته است و مدارت مجید سیار  
گوید در بدایت حال در شام بود ، اخیراً در مکنه معظمه اقامت کرد و هم در هفدهم ربیع  
سال هزار و شصت و هشتم هجرت در آن ارض اقدس در بود و هشت سالگی وفات یافت  
و شیخ حر عاملی فصدیه طویلی در مرثیه اش گفته است      سید نورالدین آرپندر و دو برادر

مذکورش درس حواریه وار ایشان روایت می‌کند و صاحب حدائق بیر بندو واسطه اروا روایت می‌ساید و شیخ حرّ عاملی هم در اوائل تحصیل خود چند روزی در شام حاضر حوره او بوده و از تألیفات سید نورالدین است

۱- الأنوار النہیة فی شرح الائمة العشرۃ للشیخ الہادی فی الصلوة ۲- حاشیة معالم برادرس ۳- شرح المحتصر النافع ۴- العوائد المکیة فی الرد علی العوائد المدنیة وصرها وار اشعار سید نورالدین است

یا من مصی بؤادی عند مارحلوا	من بعد ما سوید القلب قد برلوا
حاروا علی مہجعی ظلما بلاسب	یا لیت شعری الی من نالہوی عدلوا
فی ای شرع دماء العاشقین عدت	ہدر اولیس لہم نار اذا قتلوا

(ملل و ص ۳۸۹ مس و متفرقات دریہ)

نورالدین علی بن محمد بن علی - در باب کسی بعنوان ابن عاتم حواهد آمد

نورالدین علی بن موسی - در باب کسی بعنوان ابن سعید حواهد آمد

نورالدین نطف الله بن عبد الله - بعنوان حافظ ابو نگارش یافته است

نورالدین محمد ظہوری - ہمیں عنوان ظہوری مذکور شدہ است

نور علی شاہ محمد علی بن فیض علی شاہ میرزا عبدالحسین - ابن امام جمعہ طس ملامحمد علی طسی الاصل، اصمہای المولد والمسکن، موصلی

المدفون از مشاہیر عرفا و صوفیہ و نوادر ارباب طریقت و بواع اہل حقیقت اوائل قرن سیردہم ہجرت میباشد کہ دارای کمالات صوری و معنوی و ظاہری و باطنی بود، کرامات و حواری عادات سیاری بندو مسوب وار بررگان سلسلہ حلیہ نعمت اللہی است کہ عموماً اثنی عشری مذهب میباشد سب طریقتی او ناسی واسطہ بہ معروف کرجی سابق الذکر موصلی میشود، بحسب بعدار تحصیل و تکمیل علوم متداولہ با تصمیم تمام قدم بدایرہ سیر و سلوک گذاشت، با پدرش از اصمہان شیراز رفته و ہردو سید معصوم علی شاہ ہندی دکمی کہ از طرف مرشد کل وقت شاہ علی رضای دکمی برای ارشاد طریقت بایران آمدہ بودہ دست ارادت دادند و در طریقت برادر و برابر شدند و ہمیں لقب طریقتی



عکس مسوب به نورعلی شاه که در ایام جوانی او است - ۲۱

نورعلی شاه و هبص علی شاه  
 خود و پدرش بیر از طرف  
 مرشد معظّم بوده است  
 نورعلی شاه بعد از  
 تکمیل اصول شریعت  
 و طریقت از طرف پیر  
 معظّم صدره شین مسند  
 سلسله نعمت اللّهی گردید،  
 در انشا و نظم و نثر طبعی  
 و قیاد بس توانا داشت ،  
 اشعارش پر شور و اردوق  
 و حال و وحد و استعراق  
 گوینده حاکی بود، در  
 هر جا که قدم میگذاشته  
 همگامه ها بر میخواست ،  
 دسته‌ای بر او و گروهی  
 برای او قیام می نمودند

در استان السیاحه گوید نورعلی شاه در کشور ایران از علما و حکام زمان مسی  
 حور کشید ، در عراق و فارس و کرمان و خراسان از ترك و ناحیک و عرب ظلم فراوان  
 دید، در کرمان ای معلی ناشاره بعضی دوهر سه ره چشید، چون در اجل تأخیر بوده لاجرم  
 کارگر نگشت ، در مقابل، جمعی واهر از اکابر فصلا و علما و حکما و اهر ماواسطه و  
 بیواسطه بدو گرویدند و از اکثر بلاد ایران بدان حساب ارادت ورزیدند تا این همه  
 همواره در مقام اسباط بود ، هرگز از اندوه و عم روزگار و طعن ملامت اعدا اندر هکین  
 شد ، از کثرت اسباب دیوی هم شاد و حرّم نگشت ، تا کمال وقار برد و راو شسته و با

بیانات شیوای خود دل‌های مستمعین را می‌ربود، بدخواهان خود را بجز نظر لطم می‌نگریست، با فقر و فنا امرار حیات می‌نمود، هر چه ارمال و اسباب فراهم می‌آمد همه را بدل فقرا و صعفا می‌نمود

نورعلی شاه مشهور آفاق شد، هر چندی شهری مسکن می‌کرد و بارشاد قیام می‌نمود، مردمان سرش گرد آمدند بحدی که از طرف حکام ناندیشه فساد در امور کشوری حکم احراح او صادر شد، ره‌آد و اهل طاهر بیر طعن و لعش را ورد زبان کردند، واعطای بر سایر توییح و تکفیرش رطب اللسان بودند و این کردار ره‌آد و مسریها مریدان شهرار او میگردد بالاحرة نار سهر بعنات ست، در آنجا سقاییت می‌کرد و جمعی وافر بیر از هر طبقه بدو گرویدند تا آنکه در آنجا بیر مورد طعن بعضی شد، ناچار سعداد رفته و مورد اکرامات احمد پاشا والی سعداد گردید و منظومه حیات التوصل را هم در آنجا نظم کرد، عاقبت از آنجا بیر بموصل رفته و سال هزار و دوویست و دواردهم هجرت در آنجا وفات یافت و در حواری مرقد حضرت بوئس سی مدفون شد و کلمه عرب = ۱۲۱۲ مازة تاریخ وفات او میباشد و اصل ملاقات و کیفیت ملاقات او با سید بحر العلوم (چنانچه در بعضی السله دایر میباشد) موکول شتتغ و تحقیق خود از باب رجوع میباشد اما قبل نورعلیشاه نامر آقا محمدعلی محتهد بهپانی کرمانشاهی (چنانچه در شرح حال او موافق قصص العلما اشاره نمودیم) طاهرأ اشتباه شده و آنکه نامر آفای بهپانی نقل رسیده سید معصومعلی شاه مدکور فوق بوده به نورعلیشاه چنانچه اشاره شد سب طعن و انکار اهالی، بر نورعلیشاه همانا شهرت بی نهایت او و اقبال مردم نظری او بوده که تولید حسد و رقابت کرده بود، بهمین جهت از در انکار وارد شدند، بعضی با لایالی گری او در امور شریعت متهم و برخی جمع مردم بداعیه سلطنت برد امرای وقت سعایت کرده و آتش بهتان و بهمتش شادند و بالخصوص سست شهت اولی بعضی از اشعار خود نورعلی شاه را هم که مانند بعضی از اکابر دیگر موافق اصطلاحات عرفانی گفته است دست آور خود می‌نمودند که از آن جمله است

من در نوح حسرواں آن لؤلؤ لالاستم  
 که نار و گه نور آمدم گه مست و محمور آمدم  
 نار آمدم موسی صفت ظاهر یسد بیضا کم  
 نار آمدم همچون حلّیل از معجرات دمدم  
 نار آمدم عیسی صفت گردن رنم دحّال را  
 نورعلی نورعلی شد در دلم چون محلی

در قمر بحر بیکراں آن گوهر یکتاستم  
 سردار منصور آمدم هم لاوهم الاستم  
 فرعون و قومش سر سر مستغرق دریا کم  
 نمرودی و نمرود را معدوم و ناپیدا کم  
 ورامر مهدی عالمی اربک نفس احیا کم  
 زان عاشقانه در جهان سر بهان گویا کم

راهدانرا حسّت موعوده است  
 این چنین حسّت که ما را در دل است  
 این حیان کاندلر دل ما معطوی است  
 هفت حسّت از صعّات سعه حاست

عارفان را حسّت مشهوده است  
 هر کسیرا در جهان کی حاصل است  
 حسّتی پسر از نعیم معسوی است  
 هشتمین حدود حسّت ذات خدا است

کرد شهبشاه عشق در حرم دل ظهور  
 شرح و بیان قاصر است در صفت اشتیاق  
 ای بشوون صعّات وی تنقاصای ذات  
 محسّس تو در هر زمان حلوة دیگر کند  
 هر که در این ره شناخت نا قدیم بیستی  
 نورعلی راهبر نسا بشود راهبر

قدر میان بر فراشت رایت الله نور  
 انك انت الحصر تعلم ما هي الصدور  
 سا همه بر دیکتر ور همه پیوسته دور  
 افکنند اندر جهان فتنه و عوعا و شور  
 هستی جاوید یافت ارتو سرم حضور  
 رین ره خوف و خطر کس نماید عبور

قصاوت در امتثال این موارد خارج از رویت معمولی این کتاب میباشد از جمله تألیفات  
 و آثار قلمی نورعلیشاه است

۱- تفسیر سورة نقره بانظم فارسی و یک نسخه از آن بصمّۀ جامع الاسرار و روضه الشهداء  
 و حیات الوصال و رسالۀ موعظه و پسند مذکور در دلی در یک مجموعه شماره ۱۷۸ در کتابخانه  
 مدرسه سهسالار حدید طهران موجود است ۲- جامع الاسرار که فارسی اخلاقی و نظر گلستان  
 سعدی و فوقاً اشاره شد ۳- حیات الوصال که متون و عرفانی اخلاقی میباشد و آن را  
 در بغداد نظم کرده و احمد پاشا را که در آن موقع حاکم بغداد و طرفدار او بوده در ضمن

چندین بیت تحلیل نموده است و در نظر داشته که در هشت جلد بعد از ابواب بهشتی پایانش رساند لکن پیش از اتمام جلد سیم و فوات یافت و حلیه‌اش میرزا محمد حسین رونقعلی شاه (متوفی سال ۱۲۲۵ یا ۱۲۳۰ هـ ق = عرکه یا عرل) همان جلد سیم را تمام کرده و دو جلد دیگر بر سدان افروده است و همین پنج جلد در یک مجلد در کتابخانه فوق موجود و شماره‌اش را در نظر ندارم و شاید همان است که در ضمن تفسیر سوره بقره اشاره نمودیم و بعد از آن ، نظام‌علی شاه احمد بن عبدالواحد کرمانی (متوفی سال ۱۲۴۲ هـ ق = عرمت) بر جلد ششم و هفتم را بدانها افروده است و همین دو جلد بر در کتابخانه مجلس طهران در یک مجلد موجود و همه اینها را با نام حیات الوصال نورعلی شاه نسبت دادن همانا جهت مؤسس بودن او میباشد و بس ۴- دیوان اشعار عربیات و قصائد و مقطعات و دیگر فنون سرعیه که یک نسخه خطی آن شماره ۱۳۸ در کتابخانه مدرسه فوق موجود و در حدود چهار هزار بیت است ۵- رساله اصول و فروع ۶- رساله‌ای در کیمیا ۷- رساله‌ای در موعظه که فوقاً اشاره شد ۸- روضة الشهداء نظم فارسی که فوقاً اشاره شد و در احوال حضرت سید الشهداء است ۹- شرح خطبة النبیان نظم فارسی در حدود صد و پنجاه و پنج بیت ۱۰- گمری در منطق نظم فارسی که در حقیقت شرح گمراهی سید سرب است ۱۱- مشکوة السحابة

معجمی بنامند که در نورعلی شاه بیر که حواهر رونق علی‌شاه بوده طبعی موروث داشته و به حیاتی تحصیل میکرد، اولادش بر محضر بیک دختر طوطی نام در سیدانوائی معانی سر جعلی شاه بود ، روری فتحعلی شاه ، سر جعلی شاه را امر بکن نورعلی‌شاه کرد که از طعن مردمان در امان باشد در جواب گفت که کلمه نورعلی شاه مرکب از سه کلمه است کدام یک را امر میفرمائید که لعن کرده باشیم ، بالاحرة او را برد میرزای قمی فرستادند تا چه فرماید میرزا نیز بعد از اطلاع از فصل و دانش و اطوار و اخلاق او شرحی به فتحعلی شاه نوشته است (والعهدة علی الناقل) (مع وس وستان السیاحة و طرائق الحقائق و غیره)

نوری احمد بن محمد - در باب کسی بعنوان ابن المعوی خواهد آمد

نوری سید اسمعیل بن احمد - علوی عقیلی طبرسی نوری الاصل ،  
نوری معجمی المسکن ، عالم محدث کامل و عبیه حلیل ، از احادی علمای

امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم محرت وار تلامذه حاج میرزا حسین الله رشتی سابق الذکر  
وحاج میرزا محمد حسن شیرازی سالف الترحمة بوده وار تألیفات او است

۱- اصول الفقه ۲- کفایة الموجدین فی اصول الدین درسه مجلد ۳- وسیلة المعاد  
فی شرح بحاة المعاد واین هر دو در طهران چاپ شده و حاکی از تنحرف مؤلف میباشد و در  
اول شعاع حرار و سبند و بیست و یکم هجری قمری در کاطمین وفات یافت  
(ص ۲۵۳ ح ۱۲ عن ۳ و ۲ ح ۲ درسه و غیره)

حاج میرزا بهاء الدین - معروف به فاضل نوری، اس حاج میرزا  
نوری

حواد نوری اس حاج ملا محمد علی نوری اصفهانی، اراکام



عکس حاج میرزا بهاء الدین نوری - ۲۴

علمای اصفهان، جامع معقول و منقول،  
در اخلاق فاضله طاق و در مسجد محله  
در واره نو اصفهان که آثار حیرت  
ناقیه دینیة والد معظمش بوده و در  
شمار مساحت عظیمه آن شهر میباشد  
افاضه جماعت می نمود تمامی اوقات  
شریفة او در تصفیة ساطن و بهدیب  
اخلاق مصروف میشد و مسالک سیر  
و سلوک را سالک و در فون شعری  
بیر ما هر بود، به فاضل تحلیص می نمود

وار او است که در حال طوای کعبه نالند بیه گفته است

چشمه لستت دور نگار گردیدم / بطوف کعبه کجا آمد عاشقان که مگر

اشعارش مدون بوده بلکه متفرق است و اخیراً قسمتی از آنها را فرزند ارجمندش

آقای بصیر الدین نوری معروف به حواجوی (من باب شکرانه حقوق پدری که با شکر

حسرت پروردگاری توأماً فرص و شرف دگر یافته - انا لشکر لی و لوالیدیک - سوره لقمان)

مدون ساخته و در مقام طبع میباشد

وفات حاج میرزا بهاء الدین شب پخششبه بیستم جمادی الاولی هرار و سیصد و  
چهل و بیستم محری قمری در اصفهان واقع شد و در تکیهٔ بابا رکن الدین از قبرستان  
سخت فولادآن شهر در حواری مرقد والد معظم خود مدفون گردید و همت فرزند صالح ،  
حلب وی گردیدند وسطین ایشان (از حیث سن) آقای نصیر الدین نوری معروف به  
حواری مدکور فوق است که بمصدوفهٔ اولاد سرانیه وارث احلاق و سحایای پدر والا کهر  
میباشد وی یک مرتبه ریاست دادگاه حمائی آذربایجان شرقی و اخیراً ریاست دادگستری  
(عدلیه) آن سامان و کمالت فرمانداری تبریز مصوب و در اثر حسن تدبیر و کردانی و  
احلاق حسنه خاطراتی در دل آذربایجانی ها گذارده و اکنون عهده دار معاونت وزارت  
کشور میباشد

حاج میرزا حواد نوری والد ماحد حاج میرزا بهاء الدین بیر از اکابر و محول ،  
جامع معقول و منقول ، ریاست مدهمی اصفهان در عصر خود بدو منتهی ، بسیار محترم و  
مرجع فیصلهٔ مهمات مردم ، کراماتی بدو مسوب ، داماد حاج محمد ابراهیم کرمانی ،  
از تلامذهٔ سید محمد شهبازی سابق الذکر و بعضی از احلای دیگر بوده و از ایشان احاره  
داشت رسالهٔ عملیهٔ او با یک رسالهٔ استدلالی وی در شمار شب هم چاپ شده و در هر یک  
از طهارت و صلوة و نکاح و تجارت هم تألیفی استدلالی دارد ، مسجدی هم تأسیس داده  
که فوقاً مدکور شد شب سه شنبه بیستم شوال هرار و سیصد و بیست و سوم هجرت در  
اصفهان وفات یافت و پیش از وفات کراراً وفات خود را حرداده و با بعضی از دوستان خود  
که در صدد مسافرت بوده اند مراسم تودیع را معمول داشته بود

حاج ملا محمد علی نوری حدّ امجد حاج میرزا بهاء الدین بیر از اکابر عرفا و علمای  
وقت و جامع معقول و منقول بود ، همواره در مولد خود نور بطور ابروا میگدراید ،  
حواشی بسیاری بر شرح لعه و منوی مولوی و بعضی از کتب فقیهیه و معقولیه نوشته و  
بالخصوص حاشیهٔ منوی او بسیار مدققانه و شکفت آوراست اخیراً مراسم تکمیل مراسم



طریقت و وظائف سلوک بهدوستان رفت ، حواری عمادانی از مرتاضین آنجا دیده و در انشای مراجمت نایران تمامی کتب نفیسه و اثابیه او را که بحکم از وقت معادل شصت هزار تومان رایج آن زمان بوده با اثاث مسافریں دیگر بواسطه تلاطم بدریا اسداختند ، با این حال در اثر توکل و رضا بقضای حق با دلی قوی وارد ایران شد ، از موطن حدود مصرف و در اصفهان مقیم گردید ، در حال ابروا تصفیة باطن اشتغال داشته تا در بیست و دویم دیقمده هزار و دو بیست و پنجاه و دویم هجرت در آنجا وفات یافت و در ترکیه با نازکی الدین مدفون شد و کراماتی بدو منسوب است (اطلاعات متفرقه)

حاج میرزا حواد - فوقاً ضمن شرح حال نوری حاج میرزا نهای الدین

نوری

ذکر شد

حاج میرزا حسین بن محمد تقی - سروان صاحب مستدرک نوشته شده است

نوری

ملاعلی بن ملاحمشید - مازندرانی نوری اصفهانی ، حکیمی است

نوری

رسانی ، عالمی است صمدانی ، از متدبیین حکمای اسلامی و

مشرعین امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت که در علم حکمت و معارف حقّه الهیه

معروف ، سن و آداب دینیہ مواظب ، در ظاهر و باطن طریق احتیاط را مسلوک می داشت

در بنیادیت حال علوم متداوله را از افاضل مازندران و قزوین احد کرد ، اخیراً

ناصفهان رفته و فسون کلام و حکمت را از آقا محمد بیدآبادی و دیگر حکمای وقت

خوانده و بمحاهده و ترکیه نفس پرداخت تا مراتب علمی و عملی او مسلم اکابر وقت

شد و مرجع استفادة عموم گردید . علاقه صداقت و یگانگی او با میرزای قمی محکم

بوده و با یکدیگر مکاتبات و مراسلات سیاری داشته اند که با عین عبارات نظمی و شری

ایشان در اواخر کتاب جامع الثقات میرزا بکارش یافته است

نوری را بعلم و ورع و تقوی و عدالت و فقاہت حاج سید محمد باقر حجة الاسلام

شفتی و حاج محمد ابراهیم کرمانسی سابق الذکر اعتقاد تمام بود ، در شمار بدیشان اقتدا

میکرد ، ایشان بپر احترامات لازمه او را رعایت کرده و در محالس و راه رفتن بحودشان

مقدم میداشته‌اند و از تألیفات او است

۱- تفسیر سوره توحید که زیاده بر سه هزار بیت است ۲- حاشیه اسفار ملاصدرا  
 ۳- حاشیه شرح فوائد شیخ احمد احسائی ۴- حاشیه شواهد ربوبیه ملاصدرا ۵- حاشیه  
 مشاعر ملاصدرا ۶- حجة الاسلام فی رد میرزاالحق تألیف پادری نصرانی وفات او در  
 ماه ربیع هرار و دویت و چهل و ششم محری قمری در اصفهان واقع شد و حجة الاسلام  
 شفتی مدکور بحارهایش بنام حوایب ، حواره‌اش را بحرف اشرفی نقل و در آستانه باب  
 طوسی از حرم مطهر مدفون کردند در همان حال دهن یکی از علما که در آنجا حاضر  
 بوده تکبیری بلند گفت ، در جواب سؤال از سب آن اظهار داشت پانزده سال پیش در  
 جواب دیدم که گویا من در این صحن مطهر هستم و صاحب این نعش بپیر وارد و عصائی  
 در دست داشته و میگفت که از طرف حضرت امیر المؤمنین ع مأمور یا مأمورم که مواضع  
 قبور مردم را در این بقعه شریفه تعیین نمایم پس با دست خود اشاره کرده و هر موضعی  
 را برای شخصی معین می نمود تا بهمین موضع که الان دهن شد رسیده و اشاره کرد و گفت  
 هذا منزل نفسی و محل رمسی اعدده لیوم کریمتی و ناسی (کارپاکان را قیاس از خود بگیر)  
 و از رباعیات ماعلی نوری است

هر آه که بود در دل ما	برقی شد و سوحات حاصل ما
زار دل ما نمیشود فاش	سا لاله بروید از گل ما
ر تنها گر کسی تنها نشیند	نشیند با خدا هر جا نشیند
رحود تنها نشین نوری که سهاست	اگر تنها کس از تنها نشیند

(ص ۴۱۷ و ۵۸۱ ریاض المارین و غیره)

شیخ فضل الله - مارندران نوری حایری دیلاً در ضمن نوری حاج

نوری

شیخ فضل الله مدکور است

حاج شیخ فضل الله ابن ملاحناس - مارندران ، نوری الاصل ،

نوری

طهران المسکن والمقتل ، فمی المدون ، اراکون علما و محققین



عکس حاج شیخ فضل الله نوری - ۲۳

و احلای فقها و محدثین امامیه اوائل قرن حاضر  
چهاردهم محرت میباشد که خواهرزاده و داماد  
حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک سابق الذکر  
و ارتلامده میرزای مجدد سالف الترحمة و سالها  
حاضر درس او بود و تقریرات درسی او را بقید  
تحریر آورده است بعد از تکمیل تحصیلات علمیه  
بایران مراجعت کرد ، سالها در طهران حامل لوای  
ریاست مذهبی بود ، تمامی اوقات او در ترویج

احکام دینیّه تدریساً و تألیفاً مصروف و مصدر  
خدمات دینیّه سیاری بود تا در اوائل مشروطیت  
در سیردهم رحب هراز و سیصد و بیست و هفتم  
هجری در طهران مصلوب ، حدارماش سلده طینه  
فم نقل و در صحن بزرگ حضرت معصومه دوس  
گردید مقبره اش در آنجا معروف است و آقای  
میرزا لطعلی صدر الافصل (که شرح حالش را  
بعنوان نصیری مذکور داشتیم) در تاریخ وفاتش  
موافق مذاق خود گفته است

کفر دیدی چه کرد با اسلام

ای عجب لاله الا الله

اعلم عصر را سدار رسد

در کجا پایتخت شاهشاه

کفر شد آشکار و دین پنهان

گشت اسلام حموار و علم ساه

عکس حاج شیخ فضل الله نوری  
در حال مصلوبیت - ۲۴

رفت منصور وار سرسردار  
داد از جواب عقلت امروز  
پی تاریخ ایس بلیته رعیب  
آنکه حق گفت و شد حق آگاه  
آه از انتقام فردا آه  
گفته شد الشهید فصل الله

واضح است که عدد احدی این جمله هراز و سیصد و بیست و شش بوده و یک واحد کمتر  
میشود مگر اینکه عدد لفظ حلاله را شصت و هفت فرض کرده و حرف الفش را دوتا  
بگیریم و الف ملفوظی غیر مکتوبی را نیز بر خلاف قاعده معمولی در شمار آریم  
صاحب ترجمه شعر خوب نیز میگفت و نه نوری تخلیص میکرد، از اشعار او  
بدمست بیامد وار تألیفات او است

۱- تذکره العاقل و ارشاد الجاهل که فارسی و مختصر و یک سال پیش از وفات خود  
تألیف و پیش از قتل خود نشر داده و در آنجا هرام خود را همین داشته و بعضی از حوادث  
را که بعد از او وقوع یافته خبر داده است ۲- صحیفه مهدویه که ادعیه حضرت ولی عصر ع  
را در آن جمع کرده است

صاحب ترجمه غیر از معاصرش شیخ فصل الله مارندران نوری حایری است که او  
نیز از فقهای امامیه، علم و فصل و اجتهاد او مسلم اهل عصر و محاور حایر مقدس حسینی  
وده و مصنفات او نیز حاکی از حالات مقام علمی او میباشد

۱- النظارة ۲- فصيلة العناء و دحيرة المعاد ۳- مناسك الحج که در بمبئی چاپ  
شده است وفات او در پانزدهم جمادی الاولی هراز و سیصد و چهل و پنجم هجری قمری  
رکربلا واقع گردید (ص ۹۱ و ۹۴ ح ۲ عه)

حاج ملا محمد علی - ضمن شرح حال نوری حاج میرزا بهاء الدین  
نوری  
مذکور شد

قاصی نورالله شوشتری - بعنوان صاحب مجالس المؤمنین مذکور شد  
نوری

لقب رحالی جعفر بن محمد، حسن بن محمد بن سهل، حسین  
نوفلی  
بن برید، عبدالله و بعضی دیگر است

## نوی

محمد بن عمر بن عربی بن علی - مکی به عبدالعظی، از علمای

نوی

عامة قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد و از تألیفات او است

۱- نعیة العوام فی شرح مولد سید الانام ۲- التفسیر المیسر لمعالم التمریل المصغر

عن وحوه محاسن التأویل ۳- الدرر النہیة فی شرح الحصائص النبویة ۴- ثبات النبیان

در استعارات ۵- مزاج نیند نکشف معنی قرآن معین که همان تفسیر مذکور است و غیر اینها

که در مجموع المطبوعات ناسی و هفت کتاب با اسامی آنها نگارش داده و همه آنها در قاهره

چاپ شده اند و مال وفاش بدست نیامد (ص ۱۸۷۹ مط)

یحیی بن شرف الدین - بن بری بن حسن بن حسین بن محمد بن

نوی

جمعة بن حرام دمشقی حورانی، نوی المأدبة، انوار کربا الکیة،

شاهعی المذهب، محیی الدین اللقب، از مشاهیر و مدققین علما و محدثین عامه میباشد

که حاوی حدیث و تمامی انواع آن بصیر و بسیار مدقق بود، در ترویج فقه شافعی اهتمام

تمام نکار میکرد، همواره لباس سفید در بر و عمامه سفیدی بر سر داشت، اوقاتش تنها

در وظائف علمیّه مصروف بود، در شبانه روزی يك مرتبه شب صرف عدا میکرد،

یکمرتبه نیز وقت سحر آب می خورد، در مذاکرات علمیّه دبیّه با تمام وقار و سکیه

بود و از تألیفات او است

۱- الادکار المصنحة من کلام سید الانار ۲- الاربعون حدیثا النبویة که چهل حدیث

نبوی صحیح در اصول و فروع دین بوده و از صحیح بخاری و صحیح مسلم اقتباس شده است

۳- التبیان فی آداب حملة القرآن ۴- القریب والتیسر لمعرفة سنن الشیر المدیر ۵- تهدیب

الاسماء در رجال ۶- روضة الطالبین و عمدة المعتبرین در فقه شافعی ۷- ریاض الصالحین من

کلام سید المرسلین ۸- مقاصد النبوی در بوحید و عبادت و نبوی ۹- المسباح فی شرح صحیح

۱- نوی- روزی مدوی مسوب به بوا میباشد و آن دیهی است در سه فرسخی سمرقند

و هم شهری است کوحک از توابع ناحیه حوران از بواخی دمشق که منزل حضرت ایوب نبی ع

بوده و قبر سام بن نوح بر در آنجا است (مراسد الاطلاع)

مسلم بن حجاج ۱۰- مهاج الطالبین و عمدةالمعتبرین و غیر اینها که تماماً در مصر و قاهره و عوطا و مکه چاپ شده اند و فاش سال ششصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجری قمری در مولد خود نوای دمشق در چهل و پنج یا شش سالگی واقع گردید  
(ص ۴۶۲۳ ح ۶ ص ۹۶ و ح ۷ ص ۱۸۷۱ مط و عبره)

**نوی** لقب رحالی نصر بن عثمان است و رجوع به نوا هم نمایند  
**نویری** احمد بن عبدالوهاب - بن محمد بن عبدالدائم بن معجی سکری قرشی کندی ، معروف به نویری کندی ، ملقب به شهاب الدین ، از مشاهیر علما و مورخین قرن هشتم هجری میباشد که سال ششصد و هفتاد و هفتم هجری قمری در قریه نویره نامی از قراء سعید ادبی مصر متولد شد و هم در آنجا شأت یافت ، از اکابر وقت تحصیل مراسم علمیّه نمود ، خطش هم خوب و صحیح بخاری را هشت مرتبه استساح کرده و هر یک نسخه را بهر از درهم می فروخت ، بعد از نوشتن نسخه با اصل معامله و تطبیق کرده و در روی آن قید می نمود از تألیفات او است کتاب نهايةالارباب فی فنون الادب که تاریخ بررگی است در سی مجلد و فاش سال هفتصد و سی و دوم یا سیّم هجرت در مصر واقع گردید  
(کف و ص ۱۹۷ ح ۱ کم و ۶۴۲۴ ح ۶ ص و عبره)

**نویمی** لقب رحالی علی بن ابیطالب از محدّثین شیعه است

### نہاوندی

**نہاوندی** میرزا عبدالرحیم - نہاوندی الاصل ، طهرانی المسکن ، قمی المدفن ، از اکابر علمای امامیّه اوائل قرن حاضر چهاردهم

۱- نہاوندی - منسوب است به نہاوند و آن بفتح واو و صغ و کسر یون نوشته مراد شهری است در رگ در چهارده فرسخی سمت جنوبی همدان که قدیم ترین بلاد حمال میباشد، در وسط آن قلعه ایست عجب النساء که قبور جمعی از شهدای مسلمین در آنجا است در قاموس الاعلام گوید که قصه ایست از عراق عجم در شصت کیلومتری سمت جنوب همدان



عکس میرزا عبدالرحیم بهاوندی - ۴۵

هجرت میباشد که فقیه اصولی  
ادیب شاعر را هد متقی، در فقه  
و اصول مشهور، در زهد و  
ورع و قیوم شعر و ادب مسلم  
یکگانه و بیگانه بود در ندایت  
حال بعد از تکمیل حسن خط  
برای تحصیلات علمیه سر و حرد  
رفت، دروس معمولی سطحی  
را در آجا بیابان رسانید،  
سپس مرام ارتقا بمدارج عالیّه  
کمالیه عربیت صحیح داده و  
در حوره درس شیخ الفقه صاحب  
جواهر حاضر شد، بعد از وفات

\* که اهالی آن پنج هزار نفر، در اطراف آن رودخانهها و حوضهای خوب و بعضی از بناات  
طبی و آثار قدیمه وجود دارد و قدیماً شهری بزرگ بوده است و یک محاربه عظیم قطعی بین  
عسکر اسلام و لشکر پردرد آحر بن ملوک ساسانی ایرانی در سال نوددهم هجرت در عهد خلافت  
عمر بن خطاب در همین شهر واقع شد، یک فوج از عسکر اسلامی تحت ریاست ابو عمر و نعمان  
بن مقرن مری با صد و پنجاه هزار سواره نظام ایرانی که امیر لشکرشان بیر فیروزان بوده مقاومت  
کرد، نعمان در حمله اولی شهید شد پس لشکر اسلام با ریاست حدیقه بن یمان، غالب گردیدند  
و دولت قدیمی ایرانی را منقرض نمودند نعمان مذکور همان است که با هفت مرادر و چهار صد  
سواره از قبیله مرینه، مصریاب حضور مبارک حضرت رسالت ص شد و شرف اسلام مشرف گردید،  
در فتح مکه صدق دار قبیله مذکوره خود بود، احراً در کوفه سکونت داشته و در موقع فتح قادسیه  
مدینه رفت و از طرف خلافت نامارت لشکر محاربات ایرانی مأمور و نامرد گردید تا سال  
نوددهم یا نسیست و یکم هجرت در محاربه بهاوند شهید گردید عمر بیر بعد از استماع این قصیه  
بسر رفته و گریه کرد و شهادت او را اعلان نمود

کلمه بهاوندی در اصطلاح رحالی لقب ابراهیم بن اسحاق، حسن بن محمد، حسین  
بن علی، عبدالجبار و عبدالوهاب و علی بن رندویه میباشد و شرح حالشان موکول بدان علم  
سریع است

او در سلك حاصرین حوره شیخ مرتضی انصاری مسلک وار انوار علمیه آن دو عالم ربانی استناره نمود تا بمقامی بس عالی رسید در حال حیات شیخ انصاری و بعد از وفات او بیر مدتی در آن ارض اقدس تدریس میکرد تا در سال هزار و دویست و هشتاد و نهم هجرت بربارت حضرت ثامن الائمه ع مشرف شد و در مراجعت بپهران وارد گردید و باصرار جمعی از اکابر در آنجا اقامت گردید ، در حدود دوازده سال در مدرسه مروی آن بنده که از آثار حاج محمد حسین خان مروی میباشد تدریس کرده و مرجع استفادة افاضل بود تا در نهم ربیع الثانی هزار و سیصد و چهارم هجری قمری در همان بنده بر رحمت ایزدی نایل ، حماره اش سلده طینه قم نقل و در صحن حدید حضرت معصومه در اول حجره سمت چپ کسی که از باب شرقی آن صحن شریف وارد گردد مدفون شد، بک فقره حاشیه رسائل شیخ انصاری از تألیفات او است فرزند والا گهرش حاج شیخ محمد نهاوندی بیر در مراتب علمیه و اخلاق فاصله طاق، از اکابر علمای معاصر و در اوائل همین سال جاری هزار و سیصد و هفتاد و یکم هجری قمری در طهران وفات یافت دو مکره تفسیر مسوط عربی و فارسی که مجموعاً به نهجات الرحمن موسوم و در چهار مجلد بررگ در طهران چاپ سسگی شده یادگار گذاشت .

ملاعلی بن ملافتح الله - نهاوندی نجفی ، عالمی است ربانی ،

نهاوندی

محقق مدقق فقیه اصولی رحالی ادیب نحوی لغوی، از محول

و ابرار علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری که هجری بوده رحار، مرجع تقلید جمعی وافر ارشیده، از اکابر بالامده شیخ مرتضی انصاری و میرزا ابوالقاسم کلاتری سابق الذکر، فصل او مسلم یگانه و بیگانه ، بالمخصوص در اصول مؤسس و در پارهای نظریات عمیقہ متفرد و متخصص بوده و در آن علم شریف سلیقه مخصوصی داشت، اشتعال بهمین علم اصول معمولی متعارفی را که متداول او احر است تهویر نمیکرد و هیبرمود که این من معنی روزگار و منطل اعمار است قریبای بسیاری که اصلاً این رویه بوده وفات کریمه روز بروز میافزوده حاشاکه شارح مقدس ندین اطمانات که لاشک مانع از



تکمیل مقام فصاحت است راضی باشد آنچه از مسائل حقیقه اصولیه در تحقیق احکام شرعیّه در کار است اندکی از این سیار بلکه یکی از این هرات است ارنالیات او است

۱- تشریح الاصول الصغیر که تا آخر مبحث مطلق و مقید و حاوی مبحث طلب و اراده هم بوده و با مشارق الاصول در نکاح چاپ شده است ۲- تشریح الاصول الکبیر که آن نیز مستقلاً چاپ شده است ۳- مقدمه الواجب وفات او اول ربیع الثانی هرات و سیصد و بیست و دویم هجرت در شدت و سبای عمومی در محب اشرف واقع شد و در وادی السلام در مقبره مخصوص دفن گردید (ص ۱۶۳ ح ۱ ص ۱ و اطلاعات متفرقه)

حاج شیخ علی اکبر بن ملا محمد حسن - بهارندی الاصل ، مشهدهی  
 المشأ والمسکن ، از علمای عصر حاضر میباشد که مقدمات لارمه

بهارندی



عکس حاج شیخ علی اکبر بهارندی - ۲۶

را در برورد تحصیل نمود ، سپس مدتی در طهران حاضر درس حاج میرزا حسن آشتیانی سابق الدگر شد، در محب اشرف نیز حاضر حوره فقه و اصول استدلالی حاج میرزا حبیب الله رشتی و شریعت اصفهانی و بعضی از احلای دیگر بود ، از دوبر استاد معظم خود و حاج میرزا حسین نوری

صاحب مستدرک احاره روایتی داشت ، در سال هرات و سیصد و بیست و هشتم هجرت عازم مشهده مقدس رضوی ع بوده و در آن ارض اقدس اقامت گردید و ارنالیات او است

۱- المبیان الربیع فی احوال حواجه ربیع ۲- حبتان مدهامتان ۳- الحجة العالیة والجمعة العالیة ۴- حواهر الکلمات فی النوادر والمتعرفات و این هر سه مانند کسکول است ۵- حریة الحواهر فی ریبة الصائم من الاصول والفروع والاحلاق ۶- راحة الروح فی شرح حدیث مثل اهل دنتی کتمل سعبته فوج ۷- طور سبیا فی شرح حدیث الکساء ۸- العنقری الحسان لاتکاء اهل الایمان فی دفع ما یرد علی مهدویة صاحب الرمان ۹- عساوین الجمععات فی شرح دعاء السمات ۱۰- کلرار اکبری ولاله راز مسوی ۱۱- الصفحات العسریة فی البیانات

الحرية ۹۲ - الياقوت الاحمر في مرآة الحجة المتطوع و غيرها يسها كه مسيارى ارآنها  
چاپ شده است . وفات او سال هرات و سيصد و شصت و نهم هجرى قمرى در حدود بود  
سالكى در مشهد مقدس رسوى واقع گرديد ( كتاب حنا فوق واطلاعات متفرقه )

### نهدى<sup>۱</sup>

نهدى مالك بن اسمعيل - در باب كمى بعنوان ابوعمان حواهد آمد

### نهروان<sup>۲</sup>

نهروانى معاوى بن زكريا - بن يحيى بن حميد بن رجا يا حماد بن داود  
خربرى ، قاصى نهروانى ، معروف به ابن طرار نا ابن طرار ه يا  
ابن طرار، مكسى به ابوالفتح نا ابوالفرح ، ارجول و اسانيد علمائى شافعيته ميباشد كه فقيه  
اديب فاضل كامل شاعر ماهر ، بالخصوص در فقه و حديث و ادبيات و نحو و لغت متميز ،  
سوشته حطيب بعدادى در فقه و لغت و اقسام ادبيه داناترين مردمان وقت خود بود .

۱- نهدى - در وزن عدوى و يا سكون ثابى ، در اصطلاح رحالى لقب اشعث بن سويد ،  
اسود بن ابى الاسود ، جعفر بن شيب ، حمدان ، داود بن محمد ، فضيل بن يسار ، هيثم بن  
ابى ( امير خدا ) مسروق ، محمد بن احمد بن حاقان قلاسى و بعضى ديگر ميباشند و نسبت آن بنقيله  
بنى بهد است در يعنى كه اولاد بهد بن زيد بن ليث بن سواد بن اسلم بن الحاف بن قصاعه هستند  
و هم يكي از قبائل همدان بوده و اولاد بهد بن مرحبه بن دهام بن مالك بن معاوية بن صعب ميباشند .  
۲- نهروان - ناحيه نردگى در سمت شرقى دحله ، مانس بعداد و واسط كه نردگريه  
بواحي بعداد ، بسيار پر منافع و بيكرو منظر ، سام اعلى و اوسط و اسفل سه قسمت منقسم ، ناراضى  
و قراء بسيارى مشتمل و معروف ترين آنها اسكاف و حرحرا يا وصافيه ، از بهرى كه از دحله  
منشعب ميشود مشروب ، قديماً بسيار معمور بوده كه اخيراً بسبب محاربات ملوك سلجوقيان و  
مقاتله ايشان نا بكنديگر گندگه لشكر شده ، مردمانى بوعاً مهاجرت بلاد ديگر نمودند ، نهر  
مدكور بىر بر هم خورده و ندين بسبب بسيار حراب و ويران گرديد . وقعه مشهوره مانس حضرت  
على ع و حوايح در همسجا واقع شد ، سام قرآن نا آن حليقة الرحمن بمقام مقابله و مقاتله  
برآمدند . مشايخ نهروان در السنه داير و صرب المثل ، اقوال ناماست و افعال ناشايست ايسان  
هر از آن مرتبه مؤثر تر از صريت ايس ملحمها ميباشد .

ابو محمد باحی نقل است در هر مجلسی که قاصی ابوالعرج حاضر باشد تمامی علوم در آنجا حاضر است و اگر کسی وصیت کند که ثلث مال او را بدانترین مردمان بدهد باید آن ثلث را ابوالعرج قاصی تسلیم شود

قاصی ابوالعرج ادبیات را از نسطویه و دیگر مشاهیر وقت اجد کرد، فقه را نیز از اسامی الثامح و دیگر تلامذه محمد بن حریر بن یزید طبری فراگرفت، در این علم بمسلك محمد بن حریر میرفت و سنت مذهب فقهی او که قطعاً مخالف مذاهب اربعه اهل سنت است دانانترین مردم بود، بهمین جهت اشخاص او بمحمد بن حریر به حریری شهرت یافت چنانچه قاصی گفتس نیز بجهت آن است که مدتی در باب الطاق بغداد متصدی قضاوت بوده است

ابن الندیم گوید که معافی در مذهب محمد بن حریر طبری و حفظ کتب او اوج مردم و درسون بسیاری متعس و مشار بالناس و حاضر الحواب و سریع الحاطر و در رعایت حفظ و دکاوت بوده است تا آن همه وفور دانش در نهایت فقر و پریشانی بوده بعدی که در فصل رومستان در جامع رصافه پشت بافتاب می حواید و غایت اندر اس لباسش بیسده را در شگفت می آورد بالحملة مصغراتی بدو مسوب میباشد که ار آن جمله است

۱- تأویل الصراخ ۲- التصیر الکبیر ۳- الخلیس الصالح الکافی والایس الصالح الشافی که تحفه به الخلیس والایس معروف است ۴- الشافی فی مسح الرحلین دار اسعاد اوست:

الاقل لمن كان لي حاسدا	اندری علی من اسأت الادب
اسأت علسی الله فی فعله	لاک لم ترص لی ما وهب
وحاراک عسه نمان رادسی	و سد علیک وحوه العطب

بیر از بدایع کلمات او است که در حکایت حال روزگار و ناس از مردمان عذار گوید

عاقبتس الصیاء من الصبا	والتمس الشراب من السراب
ارید من الرمان السدل ندلا	وآرنا من حمی سلع و صاب
ارحی ان الاقسی لاشتیاقی	حیار الساس فی رمی الکلاب*

\* اری درون رمی = عسل - سلع درون قمر = درختی است تلح و یا ساتی است

ندطم - صاب بر نام درختی است تلح

یکی از شعرا بئر بهمن مسموم گفته است

و غیر قسا بائمه‌ها هیه ناول	اذا وصف الطائی بالحل مارد
وقال الذی للصبح لوبك حائل	وقال لها للشمس انت صئيلة
وکاثرت الشهب الحصى والحادل	وطاوت الارض السماء سماه
ویا بئس حودی ان سقک هازل	فیاموت دران الاحیات دهمیه

از نوادر اتفاقات آنکه از خود معافی نقل است در مسافرت حج در کوه مسا در ایام تشریق ندای یا انا الفرح بگویم رسید ، بحسب تصور کردم که مقصود مسادی من هستم لکن خیال اینکه در میان آن جماعت شخصی مکنی به ابوالفرح بسیار بوده و شاید مرادش من باشم جواب ندادم چون مسادی حوایی شنید بار دویم قیدی افروده و ندا در داد یا انا الفرح المعافی بار هم خیال اینکه شاید کسان دیگر موسوم و مکنی نام و کسیه من در میان آن جماعت بسیار باشد حوایی ندادم با در مرتبه سیمی بئر قیدی افروده و صد ارد یا انا الفرح المعافی این زکریا بار بهمان خیال حواش ندادم با در مرتبه چهارمی قیدی بئر اضافه کرده و ندا در داد یا انا الفرح المعافی بن زکریا النهروانی همیشه کبیه و اسم شخصی و نام پدر و بلدة تطابق بحال من کرد دیگر یقین کردم که همانا یگانه مقصود آن مسادی من هستم حواش دادم که بلی حاضر هستم و مقصدت چیست گفتم گویا تو از بهروان شرق هستی (که همان بهروان بعداد است) و مقصد من بهروان عرب بوده است اینک از توافق قبود چهارگانه در شکفت مانده و داستم که عیرار بهروان بعداد (که از بلاد مشرق زمین است) شهر بهروان نام دیگری بئر در بلاد مغرب (آفریقا و حدود دارد) وفات معافی روز دوشنبه دوازدهم یا هیجدهم دیحجه سال سیصد و نودم هجری قمری در هشتاد و پنج یا هفت سالگی در بهروان بعداد واقع شد ظاهر کلام در بعه تشیع معافی بوده و تحقیق این موضوع را موکول بکنک مربوطه میدارد

(کف و ص ۳۴۹ ح ۱ مه و ۲۱۹ ح ۲ ک و ۲۵۹ ه و ۱۵۱ ح ۱۹ حم

و ۲۳۰ ح ۱۳ تاریخ بعداد و ۲۵۶ ح ۴ در بعه)

در اصطلاح رحالی یکی اردو اولی لقب عیسی بهری ، سیمی حسین بن اوس و شیب بن عبدالله و محمد بن تمیم و بعضی دیگر، چهارمی ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله و حشمة بن قیس و سهل بن شعیب و عبدالواحد بن صباح، پنجمی نیر عبدالله یا عیدالله بن احمد بن بهیک و عبدالله بن محمد است	}	بهری بهری بهلشی بهمی بهیکی
---	---	--

سید حسین - طباطبائی ، از شعرای قرن سیزدهم هجری عهد فتحعلی  
 بیار شاه قاجار و از احمد میر شاه تقی خوشقانی بوده و خط نسخ را

بیر خوب می نوشت و از اشعار او است

بقدری ام نگر که بیچم خرید و من شرمندام هبور خریدار خویش را

صارا کرده در رحیر رار و حلقه مویت که دیگر سوی مشتاقان بیارد بوی گیسویت

شانه کمتر رو که ترسم بار زلفت نکسند تار زلف تست اما رشته جان هست  
 سال وفاش بدست نیامد حد مدکورش هم از مقرین در بار شاه سلیمان صعوی بوده است  
 (احسن حاقان)

میر را سید علی - شیرازی ، از خوشویسان شیراز می باشد که شیوه  
 بیار او در خط شکسته غیر از شیوه درویش عبدالعزیز سابق الذکر

بود ، در آن خط لوای شهرت بر افراشت تا وجود این مراتب علمیه او خصوصاً مهارت  
 وی در طت و طبات بالا از کمالات دیگر خوشویسی دوز مر سهاش بود شعر خوب  
 میر می سروده و به بیار حخلص می کرده و از او است

آن که سواحت تیری دل سرگردان را کاش بیرون نکشیدی ز دلم پیکان را  
 غیر تم گشت سردیک رقیبان امروز که صد چشم کشیدی ز کم دامن را  
 آدمی زاد باشد سر من آنکه نظر سرتو افکند و بیفکند پاپت جان را

وفاش در سال هزار و دوست و شصت و سیم هجری قمری واقع گردید  
 (ص ۵۴۵ عم)

محمد رضا پسر محمد هاشم - دهی شیرازی، شاعری بوده بیکوسیرت  
 بیار  
 وحوش اخلاقی، با تواضع و اخلاق حمیدانه معروف، با رضاقلی خان  
 هدایت آتی الدگر معاشرت داشت، در سال هرات و دو بیست و بیست و چهارم یا سی و چهارم  
 هجری قمری در گذشته وار او است  
 ر یک حشت و گل آجر خانه کردند  
 چرا آن کعبه این تنه خانه کردند  
 ار دیر و حرم باشدشان روی بمقصد  
 راهد ره پی حرا سات و راهی  
 چون حصر ره بیست در این نادیه باید  
 ساچار بد سال صدای حرس اماند  
 آوار رهدو است ولی فرق سی هست  
 با ناله خان سور بی آهنگ حرس را  
 (ص ۲۳۵ مع و ۵۹۷ دیوان المارعی)

میرزا احمد پسر میرزا سید مرتضی - مرعشی، نوشته قاموس الاعلام  
 ساری  
 و بعضی دیگر، از شعرای نامی ایرانی، داماد و حواهر راده شاه  
 ظهاسب ثانی (۱۱۴۲-۱۱۴۵ هـ ق = ۱۷۰۳ - ۱۷۰۶) و پدرش سید مرتضی پیر وزیر و  
 داماد شاه سلطان حسین پسر شاه ظهاسب مرهور بود. میرزا احمد در سال یک هرات و  
 یکصد و هشتاد و هفت یا هشت هجری قمری وفات یافت. در انجمن حاقان گوید  
 چون شمار سال ساری بخش و آدر حواستم  
 در رقم موس بود نا احمد احمد در بهشت = ۱۱۸۸  
 وار اشعار او است

دل اهل دیاری خوش که دارد چون بویاری خوش  
 که از یک یار خوش گردد دل اهل دیاری خوش  
 بود بردن وصال و باحتس خان تا چه پیش آید  
 که در پیش است ما را با حری می خوش قماری خوش

تبع خون ریر است آه بیگناهان، آه اگر وقت کشتن فرصت آهی دهد قابل مرا

بیک کوشمه رلیحاشی دل ما را چنان ر بود که یوسف دل رلیحا را  
 بعضی از اهل عصر هم در شرح حال میرزا احمد بیاری گوید که بیاری سید میرزا احمد  
 بن اسحق بن ابی تراب بن سید مرتضی بن سیدعلی بن سید مرتضی بن سیدعلی بن سلطان العلماء  
 سید حسین محشی معالم و غیره ، و میبوی است محدث ادیب مرتاض ، قله ادبای عصر و  
 فصالی مصر خود ، زبان فارسی شعر خوب میگفته و به بیاری تحکص میکرد ، شعرای  
 وقت اشعار خودشان را برای اصلاح واقص برد او میخوانده اند شعر او بسیار اندک  
 لکن در نهایت خودت بود ، دیوان شعری هم دارد که معروف به دیوان بیاری اصفهانی  
 است عاقبت داماد حال خود شاه طهماسب صفوی ثانی بوده و صدارت بیر بند و مقوص  
 گردید ، مادرش هم دختر شاه سلطان حسین صفوی بود و وفات بیاری در سال هزار و  
 دویست و شانزده هجری قمری واقع و پسرش سیدعلی حاتم وی گردید ، لکن این تاریخ  
 تقریبه دو فقره دامادی مذکور دور از صحت و یا بسیار مستبعد میباشد  
 ( ۴۱ ج ۸ ص ۴۶۲۷ و ۴۶۲۸ ج ۶ ص و انحصار حاقان و ص ۲۲۸ بی )

بیاری حجاری مؤلف جامع اللغات نظمی در لغت فارسی که اسم و رمان و مشحص  
 دیگرش بدست بیامد ولی در دوره هنگ چپانگیری و سروری  
 که اولی در سال هزارم و دومی بیر در سال هزار و هشتم هجرت تألیف یاوه از آن کتاب  
 جامع اللغات نقل میکند ( ص ۶۹ ج ۵ دریمه )

بیاری شیخ محمد - بعنوان مصری شیخ محمد نگارش یافته است

میرزا محمد تقی - بعنوان حجة الاسلام میرزا محمد تقی مذکور  
 شده است

میرزا احمد - یا میر احمد که بحجت انساب بقصه بیریر نامی از  
 فصات شیراز فارس به بیاری شهرت یافته حطاطی است مشهور  
 بیریری

ار فحول خطاطان و خوشویسان خط نسخ قرن دوازدهم هجرت که در این خط بسیار مشهور، طرف میل و توجه و لطف خاص ملوک و امرا و حکام و اکابر وقت خود و همواره مشمول مراحم و انعامات ایشان بود. بحسب لایقه و هدایای ثمینه قیمتی بسیاری از اطراف و اکفاف سعادت او میرسیده است. قرآنی بخط او که تمامی صفحات آن با طلای خالص مذهب شده در کتابخانه مصر، يك فقره دعای خوش کبیر معروف بخط نیریری که در سال هزار و صد و سیردهم نوشته شماره ۲۱۶۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران، قرآنی هم بخط او که در سال هزار و صد و چهاردهم در اصفهان نوشته در کتابخانه نورالدین بیگ مصطفی ترکی از مصر، يك مجموعه ادعیه بخط او در سال شانزدهم شماره ۱۱۱۸ و کتاب الادعیه تألیف خود نیریری بخط او در دو مجلد که یکی را در سال سی ام نوشته شماره ۹۸۱ و دیگری را بر که در سال چهل و سیم نوشته شماره ۱۱۱۳، يك نسخه دعای کمیل بخط نسخ بسیار خوب او که در سال سی و نهم در اصفهان برای آقای میرزا محمدعلی از اکابر علمای وقت آن شهر نوشته شماره ۹۹۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار فوق و کتاب الادعیه الماثوره و بعض التسیجات نیریری بخط او در سال هزار و صد و پنجاه و یکم هجرت که مچهل و شش ورق مشتمل و محمول طلا تذهیب و در حواشی آن سند هر دعا فارسی نوشته شده (و غیر از کتاب ادعیه فوق است) در حرانه رسوبه موجود و در دریمه احتمال داده که تألیف خود نیریری باشد. غیر از اینها آثار فلمی دیگری نیز داشته و بعضی از قرآنها بخط او چاپ شده و آیه الکرسی دو طرف ایوان چهل ستون اصفهان نیز که ماحدولهای طلای خالص تذهیب و در سال هزار و صد و بیست و هفتم نوشته شده بخط او میباشد. گویند که در مدت عمر او معادل شصت هزار تومان آن زمان از ماحیه احررت قلم و حق الکتانہ بدو عاید بوده علاوه بر تحف و هدایای مذکور فوق که نیریری بالغ بهمین مقدار بوده است. سال وفات او بدست نیامد لکن از مراسم فوق مکشوف گردید که در سال هزار و صد و پنجاه و یکم هجری در قید حیات بوده است.

(س ۳۸۹ و ۳۹۹ ج ۲ دریمه و ۱۳۴ پیدایش خط و خطاطان و فهرست کتابخانه سپهسالار و غیره)



## نیشابوری

ابوحجر - از مشایخ قطب راوندی (متوفی سال ۵۲۳ = ۱۱۲۹) نیشابوری  
 و اس شهر آشوب (متوفی سال ۵۸۸ = ۱۱۹۳) و صاحب کتاب  
 معالین میباشد اسم و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و شاید اسم اصلی او  
 بزر همین ابوحجر باشد (سطر ۲ ص ۲۶۶ ت)  
 نیشابوری احمد بن محمد - بنوان ثعلبی نگارش یافته است

۱- نیشابوری - فتح اول و صم حامن، مسوب است به نیشابور و آن شهری است در رگه  
 از بهترین بلاد خراسان دارای مرایای بسیار، عمارات و ثمرات بيشمار، مجمع فصلا و مشأ  
 حمعی از عرفا و علما و ادبا در سی فرسخی مرو شاه جهان و پانزده فرسخی جنوب عربی مشهد  
 مقدس رسوی ح معدن فیروزه بزر در آنجا بوده و بلاد دیگر از آنجا نقل نمایند طین ماکول  
 هم در تمامی کره منحصر بدانجا بوده و درجایی دیگر پیدا نمیشود  
 نیشابور گفتن آن شهر بجهت آن است که اصل محل آن پیش از بنای شهر، بیستان بود،  
 هنگامی که شاپور دوالاکتاف بهمین شاه ساسانی ایرانی (۳۱۰-۳۸۰ میلادی) بدان محل رسید  
 بسیار خوش داشته و گفت خوب است که اینجا شهری باشد پس امر داد که تمامی بی های آنجا  
 را قطع کرده و شهری بنا نهادند و بنامست همین بیستان بودند به نیشابور موسومش گردانید،  
 اخیراً حرف بی پارسی آن بر تحریف به بی اجدی گردید که معرب آن نیشابور است برعم  
 بعضی همین شهر بسیار قدیم تر میباشد که بدست اسکندر کبیر معروف (در حدود سیصد و پنجاه سال  
 مقدم میلادی میریسته است) تخریب شد تا بدست شاپور فوق تعمیر و تجدید عمارت گردید و بهمین  
 جهت نیشابورش نامیدند یعنی شهر نیشابور و آن را بزر تخریب داده و نیشابورش گنبد و حوه  
 دیگر بر گفته اند

شهر نیشابور در زمان خلافت عثمان بدست عبدالله بن عامر مفتوح اسلامیان شد یا خود  
 در عهد خلافت عمر بدست احنف بن قیس فتح گردید سپس اهالی نای نمرود و عصیان گذاشتند  
 تا در زمان عثمان بدست عبدالله مذکور استرداد و بطور صلح مسخر مسلمین گردید و حوه دیگر  
 تسمیه و تطورات متعاقباً این شهر را ماکول نکب مربوطه میداریم

لغت نیشابوری در اصطلاح رحائی لقب ابراهیم بن عبده، ابراهیم بن محمد بن فارس،  
 اسحق بن اسمعیل، بشر بن نشار، علی بن محمد، فصل بن شادان، محمد بن شادان و حمعی  
 دیگر است

جعفر بن محمد - بن مطهر بن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله

### بیشا پوری

بن حسن بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ع ،

علوی امامی مذهب ، مکنی به ابوالبراهیم ، از اکابر فصلاهی بیشاپور میباشد که در سال چهارصد و چهل و هجرت سعادت روت و در آنجا نقل حدیث از حاکم بیشاپوری و ابوعبدالرحمن سلمی و دیگر مشایخ وقت پرداخت و خطیب بغدادی هم از وی روایت می نماید جعفر سال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در بیشاپور در گذشت در تنقیح المقال شیخ مستحب الدین نقل کرده که ابوالبراهیم جعفر بن محمد بن مطهر واعظ حسینی ثقه است و بن طاهرأ همین جعفر بیشاپوری است (ص ۱۸۷ ج ۲ بی و عره)

حسن بن محمد بن حبیب - واعظ ، مکنی به ابوالقاسم ، از علمای

### بیشاپوری

اوائل قرن پنجم هجرت میباشد موافق آنچه در صحفه اول کتاب

عقلاء المعاین دیل ، بواسطه یاقوت حموی از عبدالعافر نقل شده ادیبی است بحوی واعظ قاری مورّح مفسر ، در عروا و قصص و سیر ناحر ، در علوم قرائت و معانی قرائت مختلفه امام عصر حدود و در آن علم شریف و علوم ادبیه مصنفانی دارد برای عوام موعظه و برای اهل علم تدریس میکرد ، علم بسیاری در بیشاپور بحبت او انتشار یافته و از مصنفات او است

۱- تفسیر قرآن مجید که بتفسیر بیشاپوری قدیم معروف و آن غیر از تفسیر

بیشاپوری نظام اعرج سابق الذکر است ۲- عقلاء المعاین که در سال هزار و سیصد و چهل

و سیتم هجرت در مصر چاپ شده و از اشعار حسن بن محمد است

ومن لفتی عبدالشادک والکرب

ومن کاشف اللوی علی العبد والهرب

وهل ذاک الا من معالک یارب

ومن یتبعیت العبد الا برکه

ومن مالک الدنیا و مالک اهلها

ومن یدفع العناء وقت برولها

حسن ، در ندایت حال کرامی مذهب بوده و اخیراً مذهب شافعی را ستود و عبدالملک

ثعالبی سابق الذکر نیز از اکابر نلامنده وی بوده است وفات حسن در سال چهارصد و

(کف و عقلاء المعاین فوق)

ششم هجری قمری واقع گردید

- نیشابوری      حسن بن محمد بن حسین بنسوان بنسوان اعرج مدکور شد
- نیشابوری      حسن بن مظفر - اعمی ، مکتبی به ابوعلی ، از علمای عامه  
قرن پنجم هجرت و از مشایخ رمحشری سابق الذکر بوده و از  
تألیفات او است
- ۱- تهذیب اصلاح المصنوع ابن السکیت ۴- تهذیب دیوان الادب اسحق بن ابراهیم  
فاردابی ۳- دیوان شعر ۴- دیل یتیمه الیتیمه عبدالملک نعلی در سال چهارصد و چهل  
و دویم یا سیّم هجرت درگذشت (کف و سطر ۲۶ ص ۲۲۵ ت)
- نیشابوری      عبدالرحمن بن احمد - نسوان مهید شیخ عبدالرحمن مدکور شد
- نیشابوری      عبدالکریم بن هواری - نسوان قشری نگارش دادیم
- نیشابوری      عبدالملک بن محمد - نسوان نعلی نگارش یافته است
- نیشابوری      علی بن احمد - دیلاً بنسوان واحدی مدکور است
- نیشابوری      علی بن عبدالله بن احمد - نیشابوری الولاده ، ابن ابی الطیب  
الشهره ، سرواری الموطن والمدون ، از اکابر علمای عامه میباشد  
که در تفسیر و علوم قرآنیّه معرفتی سرا داشت و سه فقره تفسیر قرآن مجید نوشته یکی  
تفسیر اصغر در سه مجلد ، دیگری تفسیر اوسط در یارده مجلد ، سیمی تفسیر کبیر در  
سی مجلد و همه آنها را از حفظ املا میکرده و اتحاف دربار سلطان محمود سکتکین  
نموده است صاحب ترجمه سال چهارصد و پنجاه و هشتم هجرت در سروارد در گذشته و بحاکم و ت  
(سطر ۳۱ ص ۲۲۵ ت و ص ۲۷۳ ح ۱۴ جم)
- نیشابوری      عمر بن ابراهیم - نسوان حیان نگارش یافته است
- نیشابوری      فصل بن شادان - در باب کنی بنسوان ابن شادان خواهد آمد
- نیشابوری      فصل الله بن ابی الحیر - در باب کنی بنسوان ابو سعید فصل الله خواهد آمد

مولانا لطیف اللہ - دانشمند فاضل و شاعر ماهر بود ، کم کسی  
 پیشاوری  
 صنایع شعری را چون او رعایت کرده است از مشرب تصوف هم  
 مستر بی تمام داشته و با سبب دیوی رعیت نمی نمود ، قصائد بسیاری در حق حضرت رسالت ص  
 و ائمه اطهار ع سروده و اشعار بسیاری هم در حق میرا شاه بن امیر تیمور لنگ گفته است  
 ما آن فصل و دانش که داشته روزگار با وی سازگار بوده و بهمین جهت او را صعیف الطالع  
 می گفته اند ، خودش پیر در بعضی از اشعارش بهمین معنی اشعار میدارد

گر روم سوی بحر برگردد	طالعی باشدم که از پی آب
آتش از یخ سرده تر گردد	ور سدورح روم پی آتش
سگک نایاب چون گهر گردد	ور رکوه التماس سگک کسم
که مسادا از این شر گردد	بهمه حال شکر ساید کرد
هر که را روزگار برگردد	این همه حادثات پیش آید

مولانا در آخر عمر از پیشاور به ده اسفرس نامی که بقدمگاه امام رضا ع مشهور میباشد  
 رفته وار مردمان ارواحست ، عاقبت سال هشتصد و دهم هجرت در حجره درسته در  
 حال سجده در نهایت پیری درگذشت ، در قدمگاه مذکور با شرایط اسلامی بحال فوت  
 و این رباعی را در دست او یافتند که بر کاعدی نوشته است

در میکده آن روح فرای دل من	دیشب ز سر صدق و صفای دل من
گفتم محورم گفت سرای دل من	حامی من آورد که ستان و نبوش

(ص ۲۵۱ لس ۵۷ مرآت الحیال)

محمد بن ابراهیم - بعنوان عطار نگارش یافته است	پیشاوری	
عنوان قتال محمد بن احمد بن مراجعه نمایند	محمد بن احمد	پیشاوری
	محمد بن حسن	پیشاوری
محمد بن حمزه - بعنوان قطب الدین کینداری مذکور شده است	پیشاوری	

- نیشابوری - محمد بن عبدالله - بعنوان ابن السمع در باب کمی جواهر آمد
- نیشابوری - محمد بن علی - بعنوان قتال محمد بن احمد مراجعه شود
- نیشابوری - محمد بن محمود - بعنوان طهیر الدینی نگارش یافته است
- نیشابوری - محمد بن یحیی - بعنوان محیی الدین نگارش داده ایم
- نیشابوری - مسلم بن حجاج - بعنوان قشیری نگارش یافته است
- نیشابوریان - در اول اسامید روایات کافی کلیدی و تهذیب شیخ طوسی عبارت از محمد بن اسمعیل عن الفصل بن شادان و شرح حالشان در کتب رحالیته است
- سکو - حاج میرزا حسن - معروف به سکو و مؤلف کتاب فلسفه سکو میباشد که در طهران چاپ شده و بس مشهور است شرح حال احتمالی او موافق آنچه در روزنامه آیین اسلام منتشره طهران بقلم خودش نشر داده و بالمشافهه بیر صحت آنرا تصدیق نموده بعد از بلخیس این نگارنده ندین شرح است در سال هرات و دوست و نون و هشت هجری قمری در بر و جرد متولد شد، در هشت و نه سالگی بمکتب خانه معمولی وقت (دستان) رفت ، بعد از خواندن قرآن و فارسیات متداوله و مقدمات لارمه ادبیه تحصیل منطق و فقه و اصول و مختصری از فلسفه و تاریخ و رحال و تفسیر و ریاضیات متداوله اشتغال یافت ، در سال هرات و سیصد و بیست و یکم هجرت بحرم ادامه تحصیلات علمیّه بعتبات عرش درجات رفت ، تقریباً سه ماه در حوره درس آخوند خراسانی ملا محمد کاظم سابق الذکر حاضر گردید، بیشتر در مذهب یا کربلا تشبعت و شریعت داری و بونه و امانه و گریه و زاری و مباحث با قاصی العجالات مشغول و همواره توفیقات عیبی و سعای قلب لاریمی نهایت مأمولش بود در تمامی این احوال یک ذوق ادبی و عرفانی در خود دیده و قهراً محدود و دلپاخته کلمات عرفا و صوفیه گردید بعدی که قصائد شیوای خفانیها و قیاسیها در میران فکر او ارش و سبوحش یک شعر غرافیه

حافظ و عطار و شستری و مولوی و بطائر ایشان را نداشته است ، اینک با کتب ایشان  
مأنوس شد ، گلشن راز و دیوان ابن الفارض و تمامی دفاتر مشوی و امثال آنها را مکرر  
خوانده و اغلب آنها را جمع کرد تا در سال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجری قمری  
برای تعیین رژیم سلطنت ایران و تبدیل حکومت استبدادی به مشروطیت يك نهضت ملی  
عمومی شد او نیز با شاطی تمام در آن نهضت داخل گردید و مردم را به دریافت مشروطیت  
تحریر نمود و بشر مقاله‌های موافق مرام خود پرداخت ، بدین جهت مورد مبارزه  
بدیسی مستندین هر طبقه گردید ، بعد از استقرار مشروطیت نیز معص شماسائی مردمان  
که این نهضت را مقدمه منافع شخصی و آلت مقاصد نامشروع خود میگردیدند دلسرد ،  
از مجامع ایشان دور و از عقیب آن مرام اولی مصرف و تحصیل و تجارت پرداخت  
در سال بیست و نهم بریارت بت الله مشرف شد ، بعد از مراجعت ب وطن خود دعوت  
بایمان و نعمه بهائیان را شنیده و کمر مجاهدت بست ، کتاب ایمان و فرائد و معاوضه  
ایشان را بدست آورد ، بعد از مطالعه محبور بملاقات رؤسای ایشان گردید و آنچه را که  
مستورشان بوده فهمید ، بهائیان بحیال قرب او بدیشان حوشدل و دوستانش هم سهواً  
مراوده او را با بهائیان بددل بودند اینک بدخواهان استبدادی سابق او از فرصت استفاد  
کرده و به نای او دشمنی داشتند خصوصاً يك نفر متمعد ایشان که از وی تکوهر  
شنیده و داع بردل بوده این آتش را دیگر دامن فشانی میکرده است لکن در اثر عزم واضح  
و همت بلندی که داشته اصلاً اعتدائی نکرد و تمامی آن گفتارهای ناهنجار را پشت پا زد ،  
و محسارات کلی وارده از این ناحیه تحقل نمود تا بالاحرة هدف اصلی خود را که وقوف  
بر امر نای و بهائی و اطلاع با سرار بهائی و دعایا و بواطن امور آن حیلله نارهائی شریعت‌ساز  
بوده بدست آورد و نتیجه و ثمره آن شجره مجاهدت را که عبارت از چهار جلد فلسفه بیگو  
بود تا بحال تقدیم جامعه داشته است ، بعد از این حمله گوند امیدوارم با حواست خداوندی  
چنانچه وعده داده‌ام جلد پنجم آنرا نیز نوشته و منتشر سازم سپس ششمی را تمام پیام بیگو  
برای احلاف تألیف و طبع نمایم و ما ذالک علی الله تعالی

علاوه بر فلسفه بیکو که چهار جلد آن تا حال دو مرتبه چاپ شده کتاب توحید و کتاب  
شرك و کتاب شفاعت نیز از تألیفات وی بوده و هنوز بطبع نرسیده‌اند اکنون که سال هزار  
و سیصد و هفتاد و یکم هجری قمری و همین جلد در تحت طبع نمیشود در قید حیات  
است ، در سیاست چیری ننوشته و داخل در هیچ حربی نموده است

### نیللی

سعد بن احمد - مکتبی ، مکتبی به ابوسعید ، از مشاهیر ادما و

### نیللی

شعراى عرب قرن ششم هجرت میباشد که اکثر اشعار او در مدح

حایوادة رسالت ص بود ، سال پانصد و شصت و دویم هجرت در حدود صد سالگی وفات  
یافت ، یا در سال پانصد و بود و دویم هجرت در حال نابینائی و کمال پیری در قید  
حیات بوده است

از اشعار او است در جواب اشعار یوسف واسطی که در بیعت نکردن حضرت

امیرالمؤمنین ع نابوکر (بطریق اعتراض) گفته است گوید

و ربی علی قوئنه شاهد  
و حالهم فی الرضا واحد  
عنسی انه عقله فاسد  
و عملك بصدده السائد  
علی العجل یا رحس یا مارد  
و هرون مهرد مارد  
و کان المصیب هو الواحد

الاقل لمن قال فی کهره  
ادا اجتماع الناس فی واحد  
فقد دل اجماعهم کلهم  
کذبت و قولك امر الصحیح  
فما جمعت قوم موسی جمیعا  
وداموا عنکوا علی عجلهم  
فکان الکبیر هم المحظنون

۱- نیلی - لقب رحالی حسن بن علی بن ابی سارة ، علی بن عبدالله حدیجی ، صالح  
بن حکم و بعضی دیگر مناسد نسبت آن به تجارت نیل ، یا صداعی رنگ نیل ، یا دیهی نیل نام  
است مردی که حله و یکی دیگر در دومرلی یرد ، یا بلده ای نیل نام مابین بغداد و واسط ، یا  
خود منسوب به نیل معروف مصر که یکی از انهار عطیمة دنیا و اطول آنها و حریان آن از جنوب  
شمال و دارای بعضی مرایای دیگری است که در کتب مربوطه نگارش داده‌اند

سست سعد به ییل حله است

(ص ۲۳۳ لسن و ۱۹۰ ح ۱۱ حم و ۴۶۴ ح ۶ ص)

ییلی علی بن عیاش الدین - نموان نهاء الدین ییلی نگارش داده ایم

یسوائی یا نکسر نون اول و فتح ثانی ، لقب رحمانی حمید بن زیاد بن

یسوی حماد بن زیاد، از مشایخ روایت کلیسی و سست آن به دیهیی یسوا

نام است در سمت شرقی موصل که قریه یونس بن متی میباشد، یا خود مسوب به ناحیه

یسوا نام است از مصافات کوفه که کر بلائی معلی بیر از همان ناحیه است و گاهی خود

کر بلا را بیر یسوا گویند



## باب « و »

{ اولی لقب رحالی محمد بن اسحاق ، دومی بحر بن عدی ،  
 { یشر بن میمون ، حبیب بن عبدالرحمن و بعضی دیگر و موکول

وائلی

وائشی

ندان علم شریف است

مالارحعلی - ترمیزی ، از مشاهیر فصلا و عرفای عهد شاه عباس

واحد

اول صعوی (۹۹۵-۱۰۳۷ هـ ق = طصه - غلر) میباشد، شاه دست

ناو اظهار اخلاص و ارادت می نمود ، در فصل و کمال و حیدرمانه ، در وحد و حال مسلم  
 یگانه و بیگانه و مؤلف رساله کلید بهشت بوده وار اشعار او است

گر حاك شود حاك درت میگرد

واحد که چو آتش سرت میگرد

ور باد شود گرد سرت میگرد

گر آب شود روان سوی تو شود

(ص ۹ ۴ ریاض المعارف)

در هزار و هشتم هجری قمری درگذشت

ملا اسمعیل بن ملاسمع - اصفهانی ، معروف به واحد العین ، اراکانر

واحد العین

علمای معقول او احرقرن سیردهم هجرت وار تلامذة ملاعلی نوری

سابق الذکر بوده وار تألیفات او است

۱- حاشیه اسفار ملاصدرا ۲- حاشیه شوارق ملاعبدالرزاق لاهیجی ۳- حاشیه

مناظر ملاصدرا ۴- شرح عرشیه ملاصدرا وفات او در سال هزار و دوست و هفتاد و هفتم

(معرفة در یقه و عبره)

هجری قمری واقع گردید

علی بن احمد - بن محمد بن علی بن متویه متوی پیشانوری ، نحوی

واحدی

مفسر متبحر ، معروف به واحدی مکتبی به انوالحسن ، از مشاهیر

ادبا و مفسرین ، در نحو و تفسیر و حیدر و فرید دهر خود بود آن علم شریف را

اربعلی صاحب تفسیر معروف و اگرافت، وزیر روشن ضمیر حواجه نظام الملک سابق الذکر هم و طائف تحلیل او را رعایت می نمود و مصنفات او محل رعیت و توجه عامه بوده که از آن جمله است

- ۱- اسباب المروء و آن مشهورترین کتب مصنفه در این موضوع در مصر چاپ شده است
- ۲- الاعراب فی علم الاعراب ۳- السیوط فی التفسیر ۴- تفسیر قرآن که نام سیوط و وحیر و سیوط به ندره تفسیر نوشته و مجموعاً نام الحارثی لجمیع المعانی موسوم به تفسیر واحدی معروف است ۵- شرح الاسماء الخمسی ۶- شرح دیوان متمسی که بهترین و مفیدترین شرح آن دیوان است ۷- کتاب المعاری ۸- نعی الحریف عن القرآن الشریف ۹ و ۱۰- الوحیر و الوسیط هر دو در تفسیر چنانچه اشاره شد و یک نسخه خطی از تفسیر وحیر شماره ۲۰۶۲ در کتابخانه مدرسه سه سالار جدید طهران موجود است و ابو حامد عراقی نیز نام سه کتاب وحیر و وسیط و سیط خود را که در فقه می باشد از نام همین سه کتاب تفسیر واحدی احد کرده است وفات واحدی در ماه جمادی الاخره سال چهارصد و شصت و هشتم یا پنجم هجری قمری در نیشابور در هفتاد سالگی واقع گردید سوی به فتح اول و فتح و تشدید ثانی، مسوب به متویه نام حد سیم واحدی است و آن بفتح اول و صم و شدید ثانی است (ص ۴۸۴ ت و ۲۶۰ هـ و ۲۶۱ ح ۱ کا و ۴۶۵ ح ۶ ص و ۵ و ۱۹ مط و غیره)

لقب و حالی ابو الفتح محمد بن جعفر بن احمد همدانی و بعضی  
و ادعی دیگر است .

ادیب شاعر، از شعرای فرس و از حرقون دوازدهم هجرت و از مردم  
و ارسته لاهور میباشد که به و ارسته ملقب بود، برای تحقیق اصطلاحات  
فارسی بایران آمد، سی سال در بلاد ایرانی سیاحت ها کرد، با شیخ علی حرین سابق الذکر  
اتحاد و یگانگی داشت، سال هزار و صد و هشتادم هجری قمری در قید حیات بوده  
و اربالیغات او است

- ۱- اصطلاحات الشعراء یا مصطلحات الشعراء فارسی که در مثنوی چاپ شده است ۲- حدیثی
- ۳- رحم الساطین در رد کتاب تسنه العالیین نام جان آرزو است و جان آرزو نیز

آن کتاب را در ردّ کتابهای شیخ علی مدکور تألیف داده بوده است نام و شعر و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۱۲۱ ح ۲ در پیوه و ۴۶۵۶ ح ۶ ص)

وارسته

امامعلی سنگ - از فصلا و شعرای عهد صفویه میباشد که اصلاً از ایل چکنی بلکه از رؤسای آن طایفه و به ملاوانسته معروف بود، در نظم و سر خیالی عریب داشت ، مدتها در هند سفر کرده و شعر بسیار گفته و سوانح سفری نوشته است اخیراً باصفهان آمد و در اوائل جلوس شاه عباس ثانی دربار شاه راه یافت، از راه مصحکه با میرزا مظفر ترك گفتگوهای درشت نموده پس به یرد رفت، در آنجا بزرگواران حشوتی بین ایشان واقع و زبان بهجو او گشاده و مشوی تمکینی در آن باب گفت ، سپس در اصفهان دلالتی هیرم و رجال میدان کهنه را بوطیفة خود گذراند تا در سال هزار و هفتاد و پنجم هجری قمری درگذشت و از او است

ای ر آتش عسدار بو گلها شراره‌ها چشم ترا فریب و فسوں از اشاره‌ها  
از سکه چرخ کشتی دریادلان شکست این بحر يك سقیمه شد از بخته پاره‌ها  
(ص ۴۶۵۶ ح ۶ ص و ۳۳۵ تذکره نیرآبادی)

واسطی

حسین بن عبداللّه - مکنی به ابو عبداللّه ، نوشته هدیه الاحساب فقیه معاصر سید مرتضی (متوفی سال ۴۳۶ هـ ق = تلو) بوده

واسطی

۱- واسطی - در اصطلاح رجال لقب آنان بن هصب ، ابراهیم بن حیان ، ابراهیم بن عطیه ، سظام بن سابور ، موسی بن نکر (نکر حاد) و بعضی دیگر بوده و نسبت آن به واسط میباشد که نام حدین موضع از بلاد عرب و عجم است حاصبه در هر يك از حجاز و نجد و موصل و دحیل و اندلس و حلب و یمن و یمامه و مکه و حریره و حله و حلب و بلخ و قرب دروآه طوس و عراقینها موضعی است موسوم بهمین اسم واسط و مشهورتر از همه واسط عراق میباشد که مابین کوفه و بصره واقع و مسافت مابین آن و هر يك از آنها پنجاه فرسخ و بنا کرده حجاج بن یوسف ثقفی است و بهمین جهت واسط حجاج سر گویند در اینجا شرح حال احتمالی بعضی از اشخاص منسوب به واسط را (واسطی) تذکر میدهیم و تعیین اینکه کدام يك از مواضع مذکوره است موکول بر آئین و تشع خود علاقمندان میباشد و ظاهر آن که در صورت بودن تقریبه منصرف بهمین واسط حجاج است

دیگر چیزی نوشته است در روایات الحسان ضمن شرح حال حسین بن عبد الله عصائری گوید او غیر از حسین بن عبد الله بن علی واسطی میباشد که این هم از ثقات و صلابی طایفه، از روایات کتاب زراری، مؤلف کتاب نقص من اطهر الخلاف لاهل بیت المسی من و مصنفات بسیار دیگری بوده و از معتمدین مشایخ، قرائت کرده و پیش از سال چهارصد و بیستم هجرت وفات یافته است

نگارنده گوید اگر بطور قطع هم نگوئیم ظاهر آن است که این همان است که از هدیه الاحباب نقل شد و لکن در هدیه اشتهاً عبد الله را عبد الله نوشته است  
(ص ۲۶۰ هب و سطر ۲۹ ص ۱۸۳ ت)

علی بن محمد لیشی واسطی - عالمی است حلیل، فاضل سبیل، از

### واسطی

اکابر علمای امامیه که بعد از بعضی از فضلا در قرن ششم یا هفتم

میر بسته و کتاب عیون الحکم و المواعظ تألیف او است در بحار الانوار همین کتاب را بنام عیون و محاسن مذکور میدارد ولی نام اصلی آن موافق آنچه خود مؤلف در دیباچه اش صریح کرده عیون الحکم و المواعظ و وحیره المتعظ و الواعظ است در آن کتاب علاوه بر آنچه آمدی عبدالواحد سابق الذکر از کلمات حکیمانه حضرت امیر المؤمنین ع در کتاب عرر و درر جمع کرده کلمات قصار حکیمانه بسیاری از آن حضرت که در کتاب عرر و درر مذکور بوده جمع آوری نموده و آن غیر از کتاب عیون و محاسن شیخ مفید است دو نسخه خطی از همین کتاب عیون الحکم شماره های ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود میباشد و سال وفات مؤلف بدست نیامد

(ص ۷۴ ح ۲ فهرست کتابخانه فوق و عره)

قاسم بن قاسم بن عمر بن منصور - ابو محمد الکیه، واسطی الولاده،

### واسطی

حلبی الاقامة والمدفن، از ادبای اوائل قرن هفتم هجرت و ادیبی

بوده شاعر نحوی لغوی فاضل بعد از مسافرتهای بسیاری در حلب اقامت کرد، تدریس نحو و لغت و فنون ادبیه پرداخت، مصنفات بافته بسیاری دارد که از آن جمله است

۱- شرح التصريف الملوکی لابن حسی ۲- شرح اللمع لابن حسی ۳- شرح مسامات  
خری-ری که سه فقره شرح بدان کتاب نوسه یکی تشریح حدود مقامات ، دومی بترتیب حروف  
بعضی ، سیمی با مرتب دیگر ۴- کتاب فعلت و افعلت وار اسرار او است ،

دنباح حدك بساعدار مظهر      نورت محاسبه و انت سرور  
و نبت علی حسن الصنائك روصه      و العنص بخت فی الرياض و یفرور

لاتری من حیار دهرک حیرا      فعبد من السراب الخراب  
رونق کالحناب یعلو علی الکأ————س و لکن تحت الحناب الحناب  
عدت فی الصفاق اللمة القو————م و فی الألسن العذاب العذاب

لفظ حباب اولی و دویمی در شعر دویم کف روی آب و دیگر مایهات و حباب سیمی بسم  
اول بمعنی مار است عدت فعلی است از عدوت بمعنی شیرینی و گوارائی عذاب اول  
بکسر اول جمع عذاب بمعنی چیر شیرین و گوارا و عذاب دویمی بفتح اول بمعنی معروف است  
وفات قاسم در چهارم ربیع الاول ششصد و بیست و ششم هجری قمری در حلب واقع گردید  
(ص ۲۹۶ ح ۱۶ حم و ۷۵۹ ح ۱ ص)

محمد بن رند - مکنی به ابو عبدالله ، از اکابر متکلمین بغداد  
و اسطی  
و بنمید ابوعلی حنائی سابق الذکر میباشد که در زمان استاد خود  
شهرت بی نهایت یافت ، اصحاب بسیاری داشته و هجوینة او را که در حق بظویه گفته در  
شرح حال بظویه نگارش دادیم بیر در حق او گوید هر کس که طالب نهایت جهل باشد  
باید علم کلام ناشی و فقه داودی علی و نحو بظویه را فراگیرد چون بظویه علاوه بر معام  
بظویه خود ، دارای کلام ناشی و فقه داودی میباشد اینک در عایة العایات جهل است  
از تألیفات و اسطی است

۱- اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه ۲- الامامة وفات او در سال سیصد و ششم  
یا هفتم هجرت واقع گردید  
(ص ۳۳۵ ح ۲ دریه و ۲۶۰ هـ و ۲۴۵ ف و سطر ۸ ص ۴۴ ت)

و اسطی      محمد بن علی - در باب کسی بموان ابن ابی الصقر خواهد آمد

محمد بن قاسم - واعظ، ملقب به شمس الدین، معروف به واعظ واسطی،

**واسطی**

از مشاهیر شعرای عرب قرن هشتم هجرت میباشد که بقیه و اصول  
بیر اشتغال داشت، قرائات قرآنی را از احمد بن عزال ورا گرفته و مهارت یافت، چندین  
قصیده در قرائات عشره بظم کرده و در تعداد در جامع محمد بن رشید و عطف میگرد، بسیار  
حوش صوت و بلند آواز بوده و از اشعار او است

بدا البرق من حروی بهاج حبیبه  
و عی له العادی بایام حاجر

و هبت صبا بعد فیران اسبه  
فصاحت بامطار السوع حعوبه

وفات او سال هفتصد و چهل و چهارم هجری قمری در واسط واقع گردید

(ص ۴۶۶۲ ح ۶ و ۱۴۳ ح ۴ در کاتبه)

بن عطا - عنوان عزال واصل نگارش یافته است

**واصل**

مال محمد امین - بن درویش محمد لاهیجی، جوانی قابل و مردمی

**واصل**

سرشت عهد صهبویه میباشد که از گیالان شیرین رفته و هدتی از

مقربین میرزا ابراهیم خان وزیر آذربایجان شد سپس بمسجد مقدس رفته و ناما محمد امین

اسطرلاب ساز ساخته داشتند، 'احیراً در اصعبان مشغول تحصیل شده و از او است

در کار عقده بیشتر از اصطرلاب شد

بن حوهران شربت آدم نمی شود

شمن سوی گل نتواند گلاب شد

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و ظاهر آن است که واصل تحصیل شعری او بوده است

(ص ۳۵۲ تذکره بصرآنادی)

موافق آنچه تحت عنوان عزال واصل اشارتی رفت نام دیگر فرقه

**واصلیه**

معتبره میباشد که اساع واصل بن عطا هستند و یا خود یک شعبه

از آن فرقه است و رجوع بعنوان مذکور نمایند

میرزا مبارک الله - شاعر هندی حوش طبع و شیرین گفتار، اشعارش

**واصح**

آنداز و نکلمه و اصح تحصیل می نمود، در قرن یازدهم هجری

سیار قلندرا به میریست و از او است  
تا سوخت حسرت گل حسن و جان ما  
دل از تپش و رفتن خود میدهد حسر  
آیینه جمال تو باشد خیال دل  
سال وفات و مشخص دیگرش بدست بیامد

آیینه دار برق بود آشیان ما  
آوار ما بود حرس کاروان ما  
رنگ یقین ظهور کند در گمان ما  
(ص ۳۰۷ مرآت الحیال)

در اصطلاح رحالی لقب حسین بن فتح و علی بن احمد و بعضی  
دیگر است

واعظ

احمد بن ابی احمد - در باب کسب سموان ابن الفاضل خواهد آمد

واعظ

حاج ملا اسمعیل بن محمد جعفر - سموان سرور ادبی و نگارش یافته است.

واعظ

حاج ملا ناقر - از مشاهیر فصلاهی و عاظم طهران عهد ناصرالدین

واعظ

شاه قاجار میباشد که محل توحه عامه بود، در مجالس وعظ او



عکس حاج ملا ناقر واعظ - ۲۲

ردحام تمام می شد و مردم قبالای میگردید،  
عتیار عمده وی سبب احتساب از منالعه و اعرفات  
خارج از عقل و وهم و خیال و دور از فهم اغلب  
ردم بوده چنانچه این روایت اعراق گوئی شیوه بعضی  
ر مسریها میباشد کتاب حبه العظیم فی احوال  
لسان العظیم از او است و وفات او روز جمعه  
یست و یکم ربیع الاول هزار و سیصد و سیردهم  
بحری قمری در مشهد مقدس رسوی واقع گردید  
(اطلاعات مسرقه)

حسین بن علی نهی - سموان کاشفی نگارش یافته است

واعظ

حاج آقا رضا بن علی نهی - سموان همدانی خواهد آمد

واعظ

خیلانی، ملا عبدالوحد بن نعمت الله بن یحیی - استرآبادی خیلابی،

واعظ

عالم فاضل فقیه متکلم معتر عارف صوفی المشرق، تألیفات افعه

و معتبه او بسیار و اکثر آنها بر زبان فارسی است

- ۱- آیات الیسیات فی خلق الله تعالی الارض و السموات ۴ تا ۶- آئینه عیبها و اثبات الشوق و اسرار التوحید و اسرار القرآن و انوار قدسیه ۷- ایس الواعظین که سه جزء کتاب صغیر و کسر و وسط بهمین اسم دارد ۸- تهنیت الاحلاق ۹- شرح مائة کلمة العلی ع ۱۰- العروة الوثقی فی فضائل ائمة الهدی ع ۱۱- عز الاسلام فی بیان الجهاد ۱۲- فتح الباب در شرح باب حادیش علامه حلی ۱۳- مقاصد العارفين فی العکر و التذکر و الشکر و التوکل و التوحید ۱۴- منازل السائرین فی الیة و الصدق و الاحلاص و غیر اینها که موافق نقل معتمد در ریاض العلماء در حدود شصت تألیف بدو مسنون است معنی نماد صاحب ترجمه از رجال قرن یازدهم هجرت و ارتلامده شیخ بهائی (متوفی سال ۱۰۳۶ هـ ق = ۱۷۱۹ م) بوده و سال وفاتش بدست نیامد (منبرقات درینه و غیره)

محمد بن ابی نکر بن رشید - یا ابی نکر رشید بغدادی شافعی ،

واعظ

واعظ مشهور به وتری، ملقب بدمحمدالدین، مکسبی به ابوعمادالله،

از افاضل قرن هفتم هجرت و ناظم و مؤلف کتاب التوریات فی مدح افضل المخلوقات است که گاهی بعد الافاضات فی مدح اشرف الکایات برگزید این کتاب در بیروت چاپ شده در فاس بیرمام القصیده العبادیه فی مدح اشرف المریة بطبع رسیده و آن بیست و نه قصیده میباشد در مدح حضرت رسالت ص که قوافی آنها ترتیب حروف هجا مرتب ، اول ابیات آنها نیز موافق حرف قافیه ، هر قصیده حاوی بیست و یک بیت و همواعظ و نصایح بسیار مشتمل ، حتی الامکان اکثر آنچه را که دایر بر سیره نبویه و اطوار زندگی آن حضرت است محتوی و از استعمال کلمات و حشیه و لغات عربیه اعراض کرده و اول قصیده این است

اصلى صلوة تملأ الارض و السماء  
علی بن له اعلى العلی متوء

بعضی از اکابر شرحی بهمین قصیده نوشته و آن الوراق و بعضی دیگر هم تحمیس اش کرده اند وفات صاحب ترجمه سال ششصد و شصت و دویم هجری قمری واقع گردید تا گفته نماد که در حرف واد از کتاب کشف الطنون تحت عنوان التوریه قصیده فی مدح حصر المریة بهمین قصیده را تا بسیاری از اوصاف مذکوره بهمین صاحب ترجمه نسبت داده و در حرف



قاف نیر از همان کتاب گوید القصیده التوتیة فی مدح حیر التریة از ابوبکر بن عبدالکریم  
(احمد ح) حلی شافعی (متوفی سال ۸۵۸ هـ ق = صح) است، این کلام صریح میباشد  
در اینکه قصیده و تریه دونا بوده و ناظم آنها نیر غیر از همدیگر و رماشان بر معایر است  
(کف و ص ۱۹۰۹ مط)

واعظ محمد بن احمد - در باب کمی بعنوان ابن سمعون خواهد آمد

واعظ محمد بن صحیح - در باب کمی بعنوان ابن السمک خواهد آمد

واعظ محمد بن فتح الله - قزوینی ، ملقب به رفیع الدین و گاهی به  
ملا رفیع الدین و نا ملا رفیع هم موصوف ، از علمای امامیه قرن  
یازدهم هجری ، عالمی بوده فاضل ادیب کامل شاعر ماهر ، در اشعار خود متخلص به  
واعظ و شهادت بعضی از فقرات تألیف مسیب او ابواب الحسان در علم معقول بر حطی  
و امر داشت در اشای نظمی و شری هم کم نظیر و در وعظ و خطابه بی نظیر بوده است  
بالحملة واعظ قزوینی بمون کمالات صوری و معنوی آراسته ، از اخلاق ردیله پراسته ،  
از شاگردان ملاحلیل قزوینی سابق الذکر و مؤلف کتاب ابواب الحسان معروف است که  
نارها در ایران و هند چاپ ، در اخلاق و موعظه بی نظیر و يك دیوان شعر همت هرات بیتهی  
هم داشته وار او است

حظ شرع گردیده ناحوان ارآن که گنجینه عیری چسو مو در میان

ار هیچکس بحر دو ربانی ندیده ام حلقو رمانهرا همه گویا ربان یکی است

برهین سرد فرو حجات محتاجانه ام بی زری کرد نم آنچه بقارون زر کرد

وفات واعظ قزوینی سال هرات و هشتاد و نهم هجری قمری واقع گردید معنی نماید

واعظ مصمیم داده بود که کتاب مذکور ابواب الحسان را بعدد درهای بهشتی بهشت ناب

کند و برای هر ربانی يك مجلد تألیف نماید و بهمین جهت آن را ابواب الحسان نام کرد

و در تعقیب مرام مذکور خود مجلد اول آرا که بحملة بهترین معانی آغار شده در عهد

شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ هـ ق = ۱۶۰۹-۱۶۲۹ شمسر) حاکمه داد، مجلد دومی آنرا  
 بر که اولش جمله دلال مقالی که از چشمه سار دل بخدول ربان جاری بوده و در مصارف  
 عمر شریف است در عهد شاه سلیمان صفوی پایان رساید دیگر اجل حتمی مهلتش نداد،  
 بعد از وفات او فرزندش ملا محمد شفیع بحتم و تألیف مجلدات دیگر پرداخت او بر  
 که در جامع قزوین بحای پدر والا کهر خود وعظ میکرده است عالمی بوده عابد صالح  
 راهد واعظ و رحمان وفاتش بدست بیامد ظاهر امل الآمل که در تاریخ هرار و بود و هجرت  
 تألیف و او را از معاصرین خود نوشته آنکه در همین تاریخ در قید حیات بوده بلکه بقریه  
 تمیم مجلدات ابواب الحسان که عادتاً مدنی میدید را لازم دارد توان گفت که چند سال  
 از اوائل قرن دوازدهم را بر دیده باشد بهر حال از اشعار او است

توان شاحت بیک و بد هر سرشت را هر گز کسی بحوانده خط سر نوشت را  
 (ص ۲۶۰ هـ و ۲۶۱ ح ۱ دریه و ۴۰۹ ص ۱۷۱ و ۱۷۳ تذکره نصرآبادی و ۴۶۶ ح ۶ ص و غیره)

واعظ محمد بن قاسم - سوان واسطی محمد بن قاسم مذکور شد

واعظ مظفر بن ابوالحسن - سوان عمادی مظفر بکارش یافته است

واقدی محمد بن عمر بن واقد - قاصی اسلمی ، مدنی الولاده ، واقدی

الشهرة ، ابو عبدالله الکلبیة ، بغدادی الشاة ، والمدین والافامة ،

از مشاهیر قدمای مورخین اسلامی میباشد که بسیار حلیل القدر ، در فتوحات و عروا و  
 و طبقات و سایر باحر ، در حدیث و اختلافاتی که در فقه و حدیث و احکام و اخبار و فروع  
 یافته حمیر بود شش صندوق که هر صندوقی را دومرد میتواند بردارد کسب داشته و  
 میگفته است کتاب همه کس از حفظش بیشتر است بر عکس من که محفوظانم از کتابم  
 فروز بر است او از ثوری و مالک بن اس و دیگر مشاهیر وقت روایت کرده و از روایات  
 او است که و خود مقدس حضرت علی بن ابیطالب ع از معجزات حضرت رسالت ص میباشد  
 مثل عصای موسی و مرده زنده کردن عیسی ع

ابن السدییم گوید که واقدی شیعه و حسن المذهب و المعقیده بوده و لکن طریق نقیه

را میپیموده است مأمون عباسی سمت نوبی عنایتی بی نهایت داشت ، در لوایم اکرام و انعام او فروگذاری نمیکرد ، مدتی نقضات سمت شرقی بغداد که موسوم به رصاصه میباشد (و از آن رو که منصور برای پسرش مهدی تعمیرش کرده عسکر مهدی برگزید) منصورش داشت تا روز دوشنبه یازدهم ربیعده یا پنجشنبه سال دوست و ششم یا هفتم یا هشتم یا نهم قمری در هفتاد و هشت سالگی در همانجا وفات یافت و در مقابر حیرران مدفون گردید و از نالیقات او است

۱- اخبار الحیة و العیال یا امر الحیة ۲- اخبار مکه ۳- ذکر القرآن ۴- غلط الرجال ۵- فتوح افریقیه که در بوس چاپ شده است ۶- فتوح الامصار ۷- فتوح الحریره که در هامبورگ چاپ شده است ۸- فتوح الحریره و العراق و العجم که در مصر چاپ شده است ۹- فتوح یا فتوحات الشام که در بنای و قاهره و کلکته چاپ شده است ۱۰- فتوح العجم که در هند چاپ شده است ۱۱- فتوح العراق ۱۲- فتوح مصر و الاسکندریه که در لندن چاپ شده است ۱۳- کتاب الترعیب فی علم القرآن ۱۴- کتاب صرب الدنایر و الدراهم ۱۵- کتاب الطیقات ۱۶- المعاری که در کلکته در لندن با مقدمه و سروح انگلیسی چاپ شده است ۱۷- معتل الحسین ع ۱۸- مولد الحسن و الحسین ع

بصره و عسرت از مروح الذهب نقل است که واقدی دوهر صدیق صمیمی داشت ، یکی از ایشان هاشمی و با واقدی بمرثه يك نهس بوده اند تا در روز عیدی زن واقدی از کهنگی لباس بچه هایش که در مقابل لباس ناره کودکان دیگر وسیله حجلت و شرمندگی است شکایت کرده و خواستار گردید بهر نحوی که باشد تا آنکه برای ایشان سار و سامانی تهیه نماید واقدی بیز تا کمال آن اتحاد و یگانگی بواسطه کسالت بهمان صدیق هاشمی اظهار مطلب نمود هاشمی بیز يك کیسه سر بهر که حاوی هزار درهم بوده بدو فرستاد ، در عین حال آن صدیق سیمی بیز نامه ای مشعر بر شکایت از سگدستی بواقدی فرستاد واقدی بیز باقتضای صداقت ایبار نموده و او را بر نهس خود مقدم داشت و همان کیسه را بدان صدیق سیمی فرستاد خودش از حجلت زن (آه آه) در مسجد سر برد ، تا بعد از برگشتن بحانه آن زن مردانه حمال بیز کار شوهرش را تحسین کرد در همان دم آن صدیق هاشمی وارد و حقیقت قصیه را استهساار نمود ، بعد از کشف واقع اظهار داشت در همان

حال که کیسه را بواقدی فرستاده خودش چیری غیر از آن کیسه نداشته ولیکن او را بسس خود مقدم کرده است صحت انجام ضروریات خود چیری دابر برنگدستی بهمان صدیق سیمی نوشته و او هم بسس آن صدیق هاشمی را بسس خود مقدم داشته و عین کیسه را بدو فرستاده است در نتیجه مکشوف گردید که سه نفر صدیق حانی و صمیمی با همان کیسه پر برک و طائف لارمه ایثار و مواسات و صداقت را معمول داشته و بار کیسه درحای اصلی اولی خود باقی مانده است پس صد درهم از آن کیسه برن واقدی داد و بقیه را هم هاس سه نفر صدیق مذکور سه قسمت نمودند چون این قضیه سمع مأمور رسید هفت هزار دینار بدیشان بخشید که هزار دینارش مال رن واقدی باشد و بقیه هم اثلاً سه نفر صدیق مذکور عاید گردد باید اثر حسن بیست و صفا و صداقت را دید و عبرت گرفت و دحیره و دستور اخلاقی نمود

(ص ۶۹۵ و ۲۶۰ و ۸۳ ح ۲ کا و ۱۴۴ ف و ۲۷۷ ح ۱۸ جم و ۱۹۰۷ مط

و ۴۶۲۳ ح ۶ ص و ۱۴۶ ح ۲ ع و معرقاب دریمه و کف و صره)

**واقعه** در اصل بحکم معنی لغوی اصلی ، نام عمومی هر فرقه‌ای می‌باشد  
**واقعه** یا که در یکی از مسائل امامت متوقف مانده و بهیچیک از طرف نمی  
 و اثبات دیگران اظهار نظر نمیکرده‌اند، مثلاً کسانی را که در حضرت علی ع توقف کرده  
 و بیارده امام دیگر معتقد بوده‌اند، یا شش امامی بوده و در حضرت امام صادق ع توقف  
 کرده و شش امام دیگر بعد از او معتقد بوده‌اند و هکذا کسانی را که بعد از وفات  
 امام حسن عسکری ع در امامت برادرش جعفر و فرزندش حضرت حجة بن الحسن ع توقف  
 کرده و امامت هیچکدام را قبول نداشته‌اند واقعه می‌نامیدند همچنین کسانی را که در  
 افضلیت حضرت علی ع بر سایر صحابه و یا عکس آن توقف کرده و بهیچ یک از طرفین  
 اظهار نظر و عقیده نمی‌کردند واقعه می‌گفته‌اند ولی در اصطلاح علمای کلام و رجال ،  
 نام خصوصی فرقه‌ایست هفت امامی ، از فرق شیعه که در امامت حضرت امام موسی کاظم ع  
 توقف کرده‌اند بدین معنی که امامت را در آن بررگوار حتم داده و آن حضرت را حامی الاثمة

و امام حنی عایب مهدی منتظرش دانند و یا برعم بعضی از ایشان آن حضرت مرده و لکن در آخر الزمان معوث خواهد شد و بیح امام بعد از او را در دعوی امامت منسوب به صلات داشته و برعم بعضی ایشان اصلاً دعوی امامت نکرده اند و همه شان فصاحت و حلقای حضرت امام موسی کاظم ع بوده اند جمعی از ایشان حسن آن حضرت را بپیر اساساً مکررند و متردد خیال و حسن طاهری حمل کرده و گویند خودش عایب بوده و محمد بن بشیر اسدی را بپیر حلیمه خودش کرده بوده است، بهمین جهت ایندسته از واقعه را بشیریه و موسویه هم گویند چنانچه تمامی فرقه واقعه را بمناستنی من روش معظوره بپیر نامند که صحت لفظ کلاب محدود است (یعنی سگهای ناراض دینده) یا خود معظوره برعم بعضی دسته‌ای است که در حیات و ممات حضرت امام موسی کاظم ع متردد هستند و کسانی را که قاطع بحیات آن حضرت میباشند واقعه گفته و گروهی را که قاطع بوفاتش هستند قطعیه نامند، بنا بر این معظوره غیر از واقعه میباشند

واقعه در صورت اطلاق و عدم قرینه در اصطلاح کلامی و رحالی منصرف بهمان فرقه هفت امامی مذکور فوق میباشند و در حایبی که فرق دیگری را اراده نمایند صرف قرینه میکند مثل واقعه برعلی یا بر امام صادق و مانند آنها سب ظهور مذهب واقعه و احبار بسیار وارده در کفر و الحاد و رندقیه و مدقت ایشان را موکول نکنند بحالیه و دیگر کتب مربوطه میدارد

هریک از افراد فرقه واقعه مذکور فوق است و شاید در بعضی

### واقعه

موارد بحجت دیگر واقعه نگویند چنانچه لقب واقعه داشتن

هرمی بن عبدالله اوسی در اصطلاح رحالی بحجت انتساب او بحدّ هفتمش که لقب واقف داشته میباشند

{ اولی لقب رحالی علی بن ربیع و عمران بن رائده ، دومی  
بیر لقب ربی حسانه نام است که در باب کسی بعنوان امامتند

والسی

والنبیه

خواهد آمد

حملا شیرازی - از ادبای قرن یازدهم هجری و شاگرد میرعماد

واله

فروریسی (متوفی سال ۱۰۲۳ ه ق = ۱۶۱۵ م) میباشد که خطی خوب

و طبع شعر هم داشت، بهندوستان رفته و نامرا پیوسته و هم در آنجا وفات یافته و اراواست

گل روی تو مطلع عیند است

شام زلف تو صبح امید است

ریز بیع تو خواب می بردم

سایه تبع سایه بید است

سال وفاتش بدست بیامد و ظاهر آن است که **واله** بخلص شعری او و حملا هم لقب مشهوری

او بوده که از لقب یا نام اصلیش حمال الدین اشتقاق یافته و احتمال دیگری هم هست

چنانچه برادرش محمد ملقب شمس الدین ، به شمس شهرت داشته است

(ص ۲۸۸ تذکره نصرآبادی)

علیعلی خان - معروف به شش انگشتی بن محمدعلی خان بیکر بیگی

واله

بن مهرعلیخان ابن فتحعلی خان یا قرا حسن ، از طائفه لرگی ،

عسائی السب، داعستانی الاصل، اصهبانی المولد و الهمشا، از شعرای اواسط قرن دوازدهم

هجرت میباشد که بهر دو زبان ترکی و فارسی شعر میگفت ، از امرای صهویته بوده تا

سال هرات و صد و چهل و چهارم هجرت در علة افعان بر صهویته بهندوستان رفت ، تا

امیر علامعلی آزاد بلگرامی سابق الذکر معاشرت داشته و بر د محمدشاه بن چهارشاه حکمران

دهلی (۱۱۳۰-۱۱۶۱ ه ق = ۱۷۱۷-۱۷۴۸ م) تقریب یافته و ریاض الشعرا را تألیف داد و سال

هرار و صد و شصت و پنجم یا بهم یا همادم هجری قمری در گذشت تا بر سیمی حمله

**واله** بر حمت پیوست = ۱۱۴۰ مازة تاریخ او میباشد و اینکه در مجمع الصحاح تاریخ وفات

اورا ۱۲۶۵ (هرار و دوست و شصت و پنجم) نوشته از اشتباه کتاب است **یک** دیوان شعر

چهار هزار ستمی و کتاب ریاض الشعرا که حاوی شرح حال دو هزار و پانصد نفر از شعرا میباشد از

آثار فلمی و اله بوده و **یک** نسخه از ریاض در کتابخانه ملی طهران موجود و از اشعار او است

حسن و هر جا کشد دامن نار بر زمین

عشق بیای او بهد روی یار بر زمین

چاک میشد برت حامة تقوی چون من

گر تو هم میشدی ای شیخ گرفتار کسی

بیر از اشعار ترکی او است

رلمی سسل یوری گل دلداردن آیر یلمشام	نلسل شوریدهام گلراردن آیر یلمشام
سبع ایتمه شمع نك گر آه چکسم آعلاسام	کییم من بیچاره ناصح یاردن آیر یلمشام
گلسم واته کییم آیردی بهار یعدن حیران	یا قوروق بحلم که مرگ و یاردن آیر یلمشام

ما گفته نمائند که امیر شمس الدین فقیر سابق الذکر نامر و احارۀ و اله يك مشوی حوی  
 دایر برداستان او و معشوقه دیل او در سال هرار و صد و شصتم هجرت نظم کرده و يك  
 سحۀ حطی مدهت عجیب الاسوی ارهمن مشوی (که در اول حمادی الاحرۀ سال مذکور  
 بقلم سعلیق محمد رضا در شهر شاه جهان آما د هند نوشته شده) در کما حاه شخصی آفای  
 میرزا حصر سلطان انرائی موجود و در اول و آخر آن چند ورق از اشعار خود و اله که  
 اعلیٰ در اعیان طریقه او است بحظ خودش مرقوم و از آن جمله در باره معشوقه اش حدیچه سلطان  
 که دختر عمویش حسعلی بنت مهر علی نیر بوده گوید

از دختر عم حوش دارم فریاد	از ظالم حصور کیش دارم فریاد
فریاد کسان بسودر بیگانه و من	پیوسته رقوم و حویش دارم فریاد

واته و فراق روی جانان مردم	در هند عرب و راز و حیران مردم
نگداشت ابر و هستیم مهر رحش	مردم ر عم حدیچه سلطان مردم

جانانه مرانی سرو سامان کرده است	آشفته ام آن راه پریشان کرده است
گفتی که ترا کرده حین آواره	آواره مرا حدیچه سلطان کرده است

این نامه نه نامه راحت جان مست	مکتوب نگار مست پیمان مست
آن چیر کران نه بود آن من است	یعنی خبر حدیچه سلطان من است

از این قبیل بسیار است و بیر در باره حدیچه سلطان در بان ترکی گوید

توشدا گوردیم حدیچه سلطان بیگمی	یوری گل و رلمی عمر افشان بیگمی
--------------------------------	--------------------------------

قمری نکى ناله ايلرم گوگو ديب

ايترميشم اول سرو حرامان بيگمى

لعل کيمى قان دل فگاريمى قيليب

رلهى کيمى تيره روزگاريمى قيليب

قاشى کيمى حم بس براريمى قيليب

گورى کيمى حسته خان راريمى قيليب

حدیحه سلطان مذکور بىر تحصیل کرده و دارای قریحه شعری صافی بود ، هفت بیت از اشعار او بحط خودش روی کاغذی زرد رنگ و چندی از آنها بىر روی کاغذی سررنگ نوشته شده و هر یکی را حاشیه يك صفحه از مقدمه مشوی مذکور پهاوی حط خود واله با طری شیک و دلچسپی الصاق کرده اند گویا بمرام ایسکه اولاً وصل اثری و حطی این دو عاشق و معشوق متلاً بفرآق ، عوض وصل عینی و حدی ایشان باشد و در مالای کاعد زرد رنگ فوق این جمله هو لراقمنه حدیحه سلطان داغستایه عاسیه می باشد و از اشعار آن است

من ساقیم و شراب حاصر

ای عاشق تشنه ، آب حاصر

آب است شراب پش لعلم

هان لعل من و شراب حاصر

ناحسن من آفتاب هیچ اسب

ایسک من و آفتاب حاصر

گهی سحیم حوش است یا قند

گر فهم کی حواب حاصر

در مالای کاعد سررنگ فوق بىر این جمله هو لراقمنه حدیحه سلطان داغستایه وسه رباعی بوده و از آنها است

افسانه درد من اگر گوش کی

از لیلی و داستاش خاموش کی

ور قصه عشق اس عقم شوی

مخون و حکایتش فراموش کی

در آحر همین کاعد سرهم این جمله تحریرا فی شهر العراق وسه الاشتیاق آه از فرآق آه از فرآق بوده و کلماتش ظاهر است در ایسکه او بىر سست بىسر عموی مذکور خود عشق معرط داشته و معاشقه از طرفین بوده است باری بعد از اعتدال از اطباء بعضی از اشعار و رباعیات حکیمان و دوفی و عرفانی واله را بىر می بگارد

دارم سحی نهبان و میگویم فاش

گوسیمه یکن راهد و رحساره حراش



یاری که بهیچ جا همه عمر ندید	سالله که من ندیدم اندر همه حاش
وا له همه عمر در تب و تاب بریست	گویم تو کاین همه تب و تاب رچیست
در عشق تو اش سر که نمیباید هست	در راه تو اش پای کسه میباید نیست
راهد بکم خدای نادیده سحود	سمای من اگر توایش نمود
یا آنکه بعال دیده احوال خویش	تا من تو سمایم ای گمر عبود
نه هر که کرد علی نام ، حیدری داند	نه هر که گشت محمد ، پیمبری داند
نه هر صحنه شود راهل بیت چون سلمان	نه هر که روی بی دید بودری داند
نه هر که نکیه کند بر وساده دولت	طریق سروری و رسم بهتری داند
نه هر بهال که افراحت قد بطرف چمن	چو سرو قامت یارم صویری داند
نه هر که رلف و حط و حال باشدش و ا له	طریق یاری و آیین دلبری داند

(ص ۵۵۸ ج ۲ مع و ۴۶۲۰ ج ۶ ص و ۳۲ ج ۴ درینه و ۲۶۳ ص و غیره)

آقا محمد کاظم اصفهانی - از اعیان ادبا و شعرای اصفهان میباشد

و ا ل ه

مدتی در عراق عرب تحصیل کمالات پرداخته پس بوطن خود  
مراجعت کرد و مورد تکریم و احترامات فوق العاده جناب محمد حسین خان نظام الدوله  
صدر اصفهانی (که از مردان بیکوکار روزگار و از طرف فتحعلی شاه قاجار حکومت  
اصفهان را داشته) گردید ، يك تکیه مخصوص طریف و قشکی نام و الهیه برای او  
تأسیس یافته و از اشعار او است

دیو بند و دیوراروش آدمی محواه  
اردل و فامجوی وردل محرمی محواه  
داروی انسا ط و می حر می محواه

از مردم رهاسه دلا مردمی محواه  
نام وفا و محرمی اندر جهان میر  
از حقیقه سهر ور میسای روزگار

با یار وفا است چون شمارم چکم

تا من چو حفا است کار یسارم چکم

چون بیست حرفا ساختیارش چه کند  
چون نیست وها ساختیارم چکم  
واله سال هزار و دو بیست و بیست و نهم هجری قمری در اصفهان درگذشت و در مرقد  
مخصوصی که در وسط صحن تکیه مر نور ساخته بودند مدفون شد و در روی مرقدش يك  
مسك مر مر ممتاری نصب کردند و خودش بر روی آن مسك شرحی در عقائد حقه اثنی عشریه  
و وصیت مردم ترك لذات و شهوات دنیوی در حال مرض موت عربی با خط و علق که  
سیار ممتار بوده نوشته و در ضمن آنها يك شعر فارسی در توحید و یکی دیگر هم در  
خلوص معرفت خود مندرج ساخته است

ای چشم خرد عاقر، اردیدن دات تو  
بپهان تری ارپهپان با ایمنه پیدائی

ترا حواهم نحو اهم رحمت، گرامتخان حواهی  
والله دارای دیوانی مشتمل بر قصائد و غزلیات و رباعیات و مقطعات بوده و يك مثنوی هم دارد  
که شماره ابیات آن در حدود پانصد و دو بیت میباشد و يك نسخه خطی آن شماره ۴۲۰  
در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است  
(انحصان حاقان و ص ۵۵۹ ح ۲ مع و ۶۹۶ ح ۲ فهرست کتابخانه)

والی حاج ملاحضر استرآبادی - سروان شریعتمدار نگارش داده ایم

### وامق و وندرا

وامق حاج مرزا حسین - دیلاصمن شرح حال وامق میرزا محمدعلی  
بن میر محمد باقر اشاره خواهد شد

۱- وامق و عدرا - نوشته فاهوس الاعلام وامق نام شخصی موهوم و خیالی میباشد که  
عاشق عدرا نامی بوده و داسان وامق و عدرا مشهور (مثل داسان محسون و لیلی) و از طرف  
شعراى بسیاری نظم و مشهورترین آنها منظومه فرجاری است نگارنده گوید ادیب معروف دولت  
شیروانی و عصری مشهور بیر داسان وامق و عدرا را نظم کرده اند و ظاهر اینها حقیقی بودن  
این قصه است

وامق

محمد احلاص جان - از شعرای فارسی زبان قرن دوازدهم هجری  
 هندوستان میباشد که در اصل بت پرست بود، عاقبت شری اسلامی  
 مشرف و در سلك مستخدمین اورنگ ریم عالم گیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هـ ق) - عسج - شفیح  
 مسلك شد، در حدود سالهای شعر گفتن حرصی قوی داشته لکن اخیراً در تحصیل علوم و  
 فنون متنوعه مساعی حمیله نگار می برد و از اشعار او است  
 از تپش آسودن دل شاهد مرگ دل است نص از حشش چو آساید مرگ حواب هاست  
 (مر ۴۶۷۲ ح ۶ س)

وامق

آقا محمد صالح - از بحای شعرای اصعبان عهد فتحعلی شاه قاجار  
 میباشد که ماسایت و اخلاق فاصله معروف بود، با تجارت امرار  
 معاش میکرد و دیوانی قریب بچهار هزار بیتی دارد و از او است  
 گشت دیوانه و یک سگ بحور دار طفلی کس بحسرت سرد چون دل دیوانه ما

حکایت عم او گفت ما صا وامق

فغان که حاصل عمر عرب داد باد

سال وفاتش بدست نیامد

(احسن خاقان)

وامق

میر محمد علی (مدرس) ابن سید محمد - دیلاً در ضمن شرح حال وامق  
 میرزا محمد علی بن میر محمد باقر مذکور است

وامق

میرزا محمد علی بن میر محمد باقر - حسنی حسینی پردی، ادیب

شاعر، متخلص به وامق، از شعرا و فصلاهی قرن سیزدهم هجری

عهد فتحعلی شاه قاجار بوده و اوائل دوره محمد شاه را نیز دیده است از آثار فلمی او  
 تذکره میکند میباشد که شرح حال شعرا بوده و آن را آشیانه میکند نیز گویند صاحب  
 ترجمه در سال هزار و دوست و پنجاه و پنجم هجری قمری در گذشت و از اشعار او است  
 بما حسرت بکشان کروصل بگشودی دری هر گر کون از حسرتت مردیم چاک پسرهن بگشا

گر داد نیامد ر تو بیداد توان کرد آن را که ریادش بروی یاد توان کرد

میرزا یحیی پردی پسر وامق نیز ادیبی بوده فاضل شاعر، متخلص به فدائی که در سال هزار

و دوپست و هشاد و دویم محرت بمرص و با درگذشت وار اشعار او بدست پیامد  
 محمی نمایند که صاحب ترجمه میرزا محمدعلی و امق غیرار معاصرش میر محمدعلی  
 مدرس ابن سید محمد میباشد که او نیز از فصلاى علما و شعرای پرد و تحلص شعری او  
 بیر و امق بود ، در سال هزار و دوپست و چهلیم محرت درگذشته وار تألیفات او است  
 حاشیه تصویر صافی و حاشیه شرح لعمه شهید ثانی و غیرها و هم چنین صاحب ترجمه فوق  
 غیرار دایمی زاده هم نام و هم شهری دیگرش میرزا محمدعلی مدرس پردی حسینی ، متحلص  
 به حیران است که در سال هزار و دوپست و پنجاه و پنجم محرت (که سال وفات صاحب  
 بر حمه است) در قید حیات بوده و خود صاحب ترجمه شرح حال او را هم در تذکره میکده  
 مذکور فوق نگاشته است

در انجمن خافان گوید حیران میرزا محمدعلی از فصلاى پرد ، محدث دهن و  
 خلق خوش موصوف ، در مدرسه مصلى تدریس مشمول و در ادبیات عربی و فارسی بهره  
 وافى داشته وار او است

حیالت القتی دارد بویران خانه دلها  
 نمیدانم چه میجویدار این و برآ به میراها

---

برسم این بخت که کرد اردلت آواره مرا  
 رفه ما خود برد از یاد تو یکباره مرا

در هر چمن که مرع دام آشیانه ساخت  
 چرخش سادداد و حران را بهانه ساخت  
 بعد از این حمله گوئیم طاهر کلام آیتی در تاریخ پرد آنکه میرزا محمدعلی مدرس  
 متحلص به حیران همان میر محمدعلی مدرس متحلص به و امق مذکور فوق بوده و اختلاف  
 تحلص بیر بحسب اختلاف زمان میباشد چنانچه گویند و امق میر محمدعلی مدرس پردی  
 ابن سید محمد بن سید مرصی که نسش ناسی و همت واسطه بحضرت امام حسن محتسب ع  
 موصول و تحلص شعریش و امق بوده و گویا در ابتدا حیران تحلص داشته و بعداً به و امق  
 تعبیر داده است او بحسب کسی میباشد که در پرد سب تدریس در مدرسه اسحقیه ملقب  
 به مدرس گشت ، سیار دانشمند و خوش فریحه و در عهد فتحعلی شاه در پرد مشار بالمان

بود ، در سال هرات و دویست و چهارم هجرت درگذشته و در هریک از نظم و شعر ماهر بوده و او است

ریک کرشمه چنان برده ساقی از هوشم  
 چه چشم بود حدایا که طرفه العیبی  
 چو حلقه چشم ردر بر بندارمت ر صفا  
 متاع اگر دوحیان است بیم خو بحر  
 بحر وصال تو از نعت خود نمیخواهم  
 در تاریخ یرد بعد از این جمله گوید  
 واقع دیگری در حانان مدرس بوده که نامش  
 حاج میرزا حسین و طبعی متین داشه و بدکره ای نام میخانه نوشته وار او است .  
 کمال عشق را پروانه دارد  
 که هیچ ارسوختن پروا، ندارد

چنان در دیده اش حوارم که عیدانم پس از مردن  
 دیگر چیری از زمان وفات و مشخصات دیگرش ذکر نکرده است  
 (ص ۲۴۲ و ۳۴۰ تاریخ یرد)

محمد بن احمد - (یا محمد) عسانی القبیله، دمشقی البلده، ابوالمرح

واواء

الکبیه ، واواء اللف که در بنایت حال هیوه فروشی میکرد ،  
 در میدان حریره وروشان دمشق باین شعر اشتعال داشت ، صماً شعر هم میگفت تا آنکه  
 از صفای قریحه او مشاهیر شعرا شد ، اشعارش فصیح و ملیح و محل رعیت عامه گردید  
 و او است

لم دا اما لتتیل الحب من فود  
 وردا وعصت علی العصاب نالرد  
 من بعد رقیبتها یوما علی احد  
 اسدالحمام علی طرق الهوی رصدی

قالت وقد فتکت فیما لواحظها  
 و اسلت لؤلؤاً من برحس وسعت  
 اسابة لوسدت للشمس ماظلت  
 کالما بین غابات الحموی لها

واواء از شعرای سیم الدوله حمدانی ، دیوانس معروف ودرلیدن چاپ ، وفاتش درسیصد  
 و بودم هجرت واقع گردید  
 (ص ۲۵۴ ح ۲ ع ۴۶۷۹ ح ۶ ص)

احمد بن محمد - وتري موصلي بغدادی، شافعی المذهب، رفاعی  
 وتري المسلك، اعرافى نامی قرن دهم هجرت میباشد که بسیار صالح  
 و متقی بود، چندین مرتبه حج کرده و در حرم نبوی ص درس میگفت، مرجع استعادة  
 جمعی وافر بوده و مریدان بسیار داشت، اخیراً حلوت گرییده و کتاب مناقب الصالحین  
 را تألیف داد و اخیراً آنرا باسم روضة الناظرین ملخص کرد همین روضه در قاهره چاپ شده  
 است و وفاتش مابین دو سال نهد و هشتادم یا هشتادم هجرت در قاهره واقع و در قراهه  
 مدفون گردید و گرامایی هم بنام مسوب دارند (ص ۱۹۱۰ مط)

- |             |  |
|-------------|--|
| و تری       | محمد بن ابی نکر - عنوان واعظ مذکور شد  |
| وثقی        | لقب رحالی محمد بن عباده است  |
| وحدی        | محمد فرید - عنوان فرید وحدی نگارش یافته است  |
| وجیبی       | لقب رحالی عثمان بن حامد و موکول بدان علم شریف است  |
| وحده        | سارک بن سعید الدین - در باب کسی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد  |
| وحیه الدوله | دوالفرین - در ضمن شرح حال ناصر الدوله حسن مذکور شد   |
| وحیه الدین  | عبدالرحمن - در باب کسی بعنوان ابن الدیع خواهد آمد .  |
| وحیه الدین  | سارک بن سعید الدین - در باب کسی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد  |
| وحیه الدین  | منصور بن سلیم - بعنوان اسکندری مذکور شده است   |
| وحیه صغیر   | ابراهیم بن سعید بن حسان - صحوی بغدادی، از اهل رصافه<br>بغداد، در ذکات و قوه حافظه اعجوبه رمان بود کتاب سیدویه<br>و دیگر کتب ادبیه را جمع کرد، در مقابل معاصرش سارک بن سعید که استاد یاقوت حموی<br>و نه وحیه کبیر مشهور بوده او نیز نه وحیه صغیر شهرت یافت و سال پانصد و نودم هجرت<br>در جوانی در گذشت یاقوت گوید که اگر عمرش امتداد مییافت از آیات الهیه میبوده است<br>(ص ۲۴ ح ۲م) |

و حیه کبیر	مبارک - همان و حیه الدین مبارک مذکور فوق است
و حیهی	لقب رحالی عمر بن موسی و موکول بدان علم شریف است
و حدت	حکیم عبدالله - سروان رابع قلمی نگارش یافته است .
و حشت	شیخ محمدامین - از شعرای قرن یازدهم هند میباشد که سیار نکته پرداز ، دارای فصائل ظاهری و باطنی و مرجع از باب حاجات

و وسیله حیرات بود و به و حشت تخلص میموده است

الهی شور محشر کن دل دیوانه ما را	عزات آشنا کن معنی بیگانه ما را
ر سوز دل نهس را پرتو برق تجلی ده	مخون شعله رنگین کن پر پروانه ما را
عم دوری نماید گر قناعت آبرو محشد	چو گوئی قطره ای کافی است آب و دانه ما را
سال وفاتش بدست نیامد	(ص ۳۰۸ مرآة الحیال)

و حشی نافی	از شعرای ایرانی عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ ق = ظل - ظهد) میباشد که مداح او و از شاگردان شرف الدین علی
------------	--

نافی سابق الذکر بوده و از آثار قلمی او چندین متسوی میباشد

- ۱- خسرو و شیرین ۲- حلدن برین در معاری و اخلاق و مرانی ۳- فرهاد و شیرین
- ۴- ناطر و منظور و از اسعار او است :

دگر این شب است آن شب که رپی سحر ندارد من و نار آن دعاها که یکی اثر ندارد  
 بهوای ساع مرغان همه مالها گشاده شکمخ دام مرعی چه کند که پر ندارد  
 محمی نماید که و حشی سا بر مشهور کرمانی و از مردمان نافی کرمان است لکن در درجه  
 و قاموس الاعلام و تذکره نصرآبادی به پردی بودن او تصریح کرده اند و شاید هر دو صحیح  
 باشد که اصلاً یا ولادتاً و یا در بعضی از ادوار زندگانی کرمانی و در بعضی دیگر پردی باشد  
 لکن ما بر تحقیقی که آیتی در تاریخ پرد کرده اساساً پردی بوده است و کرمانی بودن او غلط  
 مشهور و بلکه نافی بودن او که ظاهراً از مسألهات میباشد منافی کرمانی بودنش بوده  
 و خود دلیل پردی بودن او است چنانچه گویند و حشی نافی بر رگنره شعرای پرد ،

از شاگردان شرف‌الدین علی نافی (سابق‌الدکر) ، مامش موشته تذکره الشعراء عرفات نام اوحدی بلیانی (سابق‌الدکر) کمال‌الدین بوده و شکست این است که برخی او را کرمانی گفته‌اند و همانا مشأ اشتاء نام وطن وحشی است که او را از اهل نافع کرمان دانسته‌اند و حال آنکه نافع قصه بررگی است از توابع یرد و موصع نافع نامی در کرمان وجود ندارد و آنچه در کرمان است نافت نام دارد و جمعی نافت و نافع را از هم دیگر تشخیص نداده و نافع یرد را که وطن وحشی میباشد همان نافت کرمان پنداشته‌اند

علاوه بر اشتهای که در نام وطن وحشی شده آدر نافتصای مدیسی که سست به یرد داشته صحواسته است و وحشی ناآن حالات را به یرد مسوب دارد اینک در آن شکده خود مکرماش مسوب داشته و دیگران بیر بدون تحقیق بدو تعلید کرده‌اند و الا شکی در یردی بودن وحشی نمیشد، قورش هم در یرد بوده و فقط سگ مرمری شاخته میشود و عربی از خود وحشی بر روی آن حاک و مطلع آن این است

کردیم نامرد شو بود و بود حسویش      گشتیم هیچ کاره بملک و خود خویش  
سگ دیگری هم هست که ما بر مشهور در عصرها جای ششس و شعر خواندن و وحشی  
بوده است در تاریخ یرد بعد از نقل سگ مرمری مذکور گوید (ولی نمیدانم این سگ  
کجا است) نگارنده بیر در تأیید قول مذکور آیتی و کرمانی بودن وحشی نافی گوید  
که در مراصد و قاموس اللغه بیر گویند که نافع (با دال آخر سکون و) شهری است در  
کرمان و در قاموس صریح کرده که آن معرب نافت میباشد اصلاً موصعی نافع نامی دکر  
نکرده‌اند ناری این عرب از وحشی است

تا مقصد عشاق ره دور و دراز است      يك منزل ار آن، نادیه عشق محار است  
در عشق اگر نادیه‌ای چسد کمی طی      دانی که در آن ره چه شب و چدرار است  
صد بلععی هست همه لارمه عشق      از جمله یکی قصه محمود و ایار است  
عشق است که سر در قدم ناز بهاره است      حسن است که میگردد و خویای یار است  
وحشی تو برون نامده از سعی کم خویش      در نه در این خانه بروی همه بار است



دیوان وحشی که مشتمل بر عریضات و قطعات و سه مشوی حلد نرین و مرهاد و شیرین و ناظر و منظور است چاپ سگی شده و یک نسخه خطی آن نیز شماره ۲۶۸۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود میباشد .

نظیفه - خود وحشی در ماده تاریخ نظم ناظر و منظور مذکور که سال بهصد و شصت و ششم هجرت بوده مصرعی گفته که شماره هر یک از حروف نقطه دار و بی نقطه و موصوله و موصوله اش مطابق عدد سال مذکور است

کتاب ناظر و منظور بی که هر بیتش  
چو درس دولت و اقبال میرسد نظام  
سرد که از پی تاریخ نظم وی گویم  
گره گشای خیالم ر مصرعی که گذشت  
یکی رحمله حروفی که داخل نقطه است  
سوم از آن کلمایی که اصلند بهم

و آسمان کمال است آیتی مرل  
از این کتاب که در بیمثالی است مثل  
دهی نظام در درج درس درج دول  
چهار عقده تاریخ میکند مدخل  
دویم از آنچه در او نیست نقطه را مدخل  
چهارم آنکه در اید ر عکس آن عمل

نظیر این ماده تاریخ که مصرع دویم شعر سیم است در شرح حال میرزا امین نصرآبادی مذکور و شرح حال احتمالش بی از مراجعه بدانجا روشن تر میگردد

وفات وحشی در سال بهصد و نود و یکم هجری قمری واقع شد و هر یک از دو جمله وحشی مسکن وفات = ۹۹۱ و نلیل گلزار معنی ستهاب = ۹۹۱ ماده تاریخ او بوده و ایسکه وفات او را در تذکره حسینی سال بهصد و شصت و یکم نوشته است مفاتی تاریخ مذکور نظم ناظر و منظور بوده و ظاهراً از اشتباهات کاتب نسخه میباشد

(کف و ص ۲۴۰ ح ۷ درینه و ۵۱ ح ۲ مع و ۴۶۸ ح ۶ ص ۳۴۳ تاریخ پرد

و ۴۷۲ تذکره نصرآبادی و ۳۵۸ تذکره حسینی و عره)

وحید بغدادی سعد بن محمد - در باب دویم بعنوان ابوظائف سعد خواهد آمد

وحید بهبهانی مولی محمد باقر - بن محمد اکمل بعنوان آقا نگارش یافته است

و حیدت سیرری  
 از شعرای ایرانی، ادیب فاضل، در عروض و قافیه حیر، در اشعار  
 خود متخلص به وحید، اصل وی از تبریز و پسر از هرات بود،  
 مدتی هم در تبریز اقامت کرده و اخیراً در قم سکونت نمود و بهمین جهت او را وحید قمی  
 نیز گویند. ساحیرتی مروی سابق‌الذکر معارصه داشته و همدیگر را هجو کرده‌اند،  
 اشعار وحید بسیار و آندار بوده و از آن جمله اشعاری نام شهرانگیر در وصف تبریز و  
 تبریزیان گفته که در عایت شهرت بوده و از آنها است

شکرالله که بهر شهر انگیز	از هری آمدم سوی تبریز
تا بوصف تنان تبریزی	همچو طوطی کسم شکر ریزی
و چه سریر رشک هشت بهشت	مردمش حوروی و پاک سرشت
سارنیشان سار و محسوسی	در کمال لطافت و حسوسی

از آثار قلمی وحید است

۱- ندایع الصایع در عروض و قوافی فارسی و ملک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود  
 است ۲- الجمع المختصر یا مختصر وحیدی سر در عروض و قافیه و دو نسخه از آن شماره‌های  
 ۳۸۶ و ۲۶۸ در کتابخانه مدرسه سه سالار حدید طهران که هر دو نسخه نسخه دیگر هستند موجود  
 و در کتابخانه رضویه نیز یک نسخه از آن موجود است ۳- دیوان شعر و نسخه آن در کتابخانه  
 احمد پاشا از استانبول موجود است ۴- معراج المدایح در لغت فارسی، وحید اخیراً به گیلان  
 رفت و در سال نهم و چهل و دویم هجرت در همانجا درگذشت و اسم او را در حایب ندیدم  
 و شاید وحید نام اصلی او هم باشد

(کف و ص ۶۴ ح ۳ و ۱۳۹ ح ۵ در بیه و اطلاعات متفرقه)

و حید قزوینی  
 میرزا محمد ظاهر - از ادبا و شعرای نامی عهد شاه عباس صفوی  
 ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ هـ ق = ۱۶۴۱-۱۶۶۰ م) و مشی و تاریخ نگار  
 آن شاه و الاحاء بود، وقایع دوره سلطنت او را نوشته و در رسوم متنوعه گوی سفت از  
 دیگران رسیده است بعد از وفات شاه معظم خانه مسین شد تا در سال هزار و صد و یکم  
 هجرت بوزارت شاه سلیمان بن شاه عباس منصوب گردید، مرجع امر او سعرا و مطبوع

عموم بوده و از آثار قلمی او است

۱- جلوت راز ۳- دیوان شعر که دیوانی قریب بود هر از بیت مسجون نظم و بحر ترکی و عربی و فارسی بدر مسوب و لکن از اسماء ترکی و عربی او سراهی نداده اند ۳- راز و بیار ۴- ساعر سرشار ۵- عاشق و معشوق ۶- فتح نامه قندهار که آن بیرمیل دیگر آثارش منوی است ۷- گلزار عباسی و غیر از اینها رساله های بسیاری در علوم مختلفه بدر مسوب میباشد و دو نسخه از دیوان او که یکی در حدود سی و شش هزار و دیگری در حدود بیست و دو هزار بیت است شماره ۱۶۲ و ۱۶۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود و اول عربیاتش این است

گرامت کن عیاری یارب این ناقص عیاران را نده دستی که گیرم دامن پر هیر کاران را وفات او در حدود سال هر از و صد و بیستم هجرت واقع شد و نوشته بعضی عمر او صد سال بوده است (ص ۶۹۹ ج ۲ هرست کتابخانه و غیره)

و حید قلمی چنانچه اشاره شد همان و حید تبریزی فوق است

و حیدی لقب رحالی حمیر بن عثمان و حسین بن عثمان و شیب بن حراد و غیر هم میباشد

و داعی علی بن مظفر - بنوان علاء الدین بگارش یافته است

## وراق

وراق ابونکر بن محمد - در باب کمی بنوان ابونکر و راق خواهد آمد

۱- وراق - بصیغه منالعه کسی است که ورق و کاغذ اسباب کند و کتابها را استنساخ نماید و یا دیگران تحت نظر او استنساخ نمایند و او نسخه ها را تصحیح و تحلیل کرده و هر وقت از سمعی بیرون نقل است و راق کسی است که مصحف و کتب حدیث و میرآنها را میبویسد و گاهی کاغذ و روش را بیرون اطلاق نماید این حرمت استنساخ مذکور قدیماً پیش از اختراع و رواج عمل طبع کتاب، عوض عمل طبع این زمان بوده و کثیری از ادبا و علماء این حرمت را داشته اند یا قوت حموی در معجم الادبا شرح حال ایشان پرداخته و خودش بیرون از جمله ایشان بوده و کتابخانه بدرگی اردو مانده که مرجع استعاده این الاثر صاحب کتاب الکامل فی التاریخ گردیده است

بالجملة لفظ وراق لقب رحالی احمد بن عبدالله بن احمد بن حلین، حمیر و طاهر\*

وراق احمد بن ابی طاهر - سوان کاتب احمد بن ابی طاهر نگارش یافته است

وراق حس بن علی - بن حسن بن علی بن حسن بن خطاب بن حمیر

وراق ، معروف به ابی الخطاب ، ارفعات محدثین عاقله میباشد که از ابو نعیم اصفهانی متوفی سال ۴۴۴ هـ ق (= تمد) و دیگر احثه روایت کرده و ارحمله روایات او است که حضرت سوی ص فرمود مکتوب علی باب الحمة لا اله الا الله محمد رسول الله علی احو رسول الله قبل ان یخلق السموات والارض نالهی عام زمان وفاتش بدست بیامد (ص ۳۸۷ ج ۷ تاریخ بغداد)

وراق سعد بن علی - سوان دلال الکتب نگارش داده ایم

وراق علی بن عیسی - بحوی سوان زمانی نگارش یافته است

وراق عمر بن محمد بن حسن - ملقب به سراج الدین ، معروف به وراق ،

از اکابر شعرای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد و یک دیوان

چهل مصلدی داشته است که خودش هفت مجلد از آن را بلخیص کرده و از او است

شمت برقا من نعرها الوصاح والضحی سیره مهیص الحجاج

فتماری شکی سه و یقینی هل تحلی الصاح قبل الصاح

وفاتش در سال شصت و بود و پنجم هجرت واقع گردید

(اطلاعات متفرقه)

وراق قمی سوشته مناف ابن شهر آشوب (متوفی سال ۵۸۸ هـ ق = تصح) از

شعرای اهل بیت طهارت ع میباشد ، بعضی از اشعار او را هم که

در مناقب آن جا بوده عصمت گفته در آن کتاب نگارش داده و از آن جمله است

علی وعت ادناه باقال احمد لدعوته فیه وائیم یتصم

دیگر از اسم و سب و تاریخ زندگی او چیزی ذکر نکرده است

(ص ۵۶۳ ج ۱ ق)

\* بن عیسی ، عباس بن محمد ، عباس بن موسی ، علی بن ابراهیم ، علی بن عبدالله و بعضی دیگر وهم از اوصاف مشهوره جمعی از اکابر میباشد و بعضی از ایشان را با اندازه مساعدت وقت و وسائل موجود تذکر میدهد

وراق

محمد بن اسحاق - در باب کسی بعنوان ابن المندیم حواهد آمد

وراق

محمد بن عبدالله بن عباس - مکتبی به ابوالحسن، از مشاهیر نحویین

و داماد ابوسعید سیرافی سابق الذکر میباشد و کتاب **علل النحو**

و کتاب **الفصول فی نکت الاصول** از تألیفات او بوده و در **سیند و هشتماد** هجرت درگذشت ،

اورا ابن الوراق نیز گویند چنانچه توه اش ابوالحسن محمد بن هبة الله بن محمد بن عبدالله

بیر که در زمان حدود در بغداد پیشوای اهل عربیّه و علوم قرآنیّه وار مشاهیر نحویین

و قراء و معترین بوده به ابن الوراق شهرت داشته است سال وفات او بدست بیامد

(ص ۴۶۸۲ ج ۶ ص ۸ و سطر ۸ ص ۲۱۹ ت)

وراق

محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی - کرمانی، مکتبی به ابو عبدالله

معروف به **وراق**، از فصلائی نحو و لغت و از تلامذه ثعلب نحوی

سابق الذکر بوده و از تألیفات او است

۱- **الجامع در لغت** ۲- **الموخر در نحو**، صاحب ترجمه در سال سیند و بیست و بهم

هجری قمری و یا بعد از آن وفات یافت (کف و ص ۲۱۳ ج ۱۸ ح)

وراق

محمد بن هارون - مکتبی به ابو عیسی، ملقب به **وراق**، از متکلمین

علمای شیعه بوده و از کسانی است که در مدافعه از مذهب امامیه

فروگذاری نکرده است، بهمین جهت **ابن العاصم معوض** میباشد، **سیدمرصی** و علمای دیگر

از وی نقل کرده و نکلمات وی اعتماد میمایند تألیفاتی هم داشته و سال وفات او بدست بیامد

(کف و حالیه و راجحه هشتم از رواش میر داماد)

وراق

یاقوت بن عبدالله - بعنوان **حموی** نگارش یافته است

ورام

مسعود بن ابی فراس - عیسی بن ابی النعم بن حمدان بن حوالان بن

ابراهیم بن مالک اشتر نجفی، کتبه اش **ابوالحسن** یا **ابوالحسن**،

طاهراً نامش **مسعود**، لقبش **ورام**، عالمی است فقیه محدث راهد حلی **نجفی** اشتری،

از علمای امامیه اوائل قرن هفتم هجرت کتاب **تسیه الحاطر (الحواطر حد)** و **نزهة المناظر**